

سیاسی پیگیر و آگاه برای روشن شدن هرچه بیشتر این تضادها و اشاعه هرچه وسیعتر مارکسیزم میان دانشجویان است. تنها از این راه است که جنبش دانشجویی میتواند روابط ریشه‌ای خود را با مبارزات طبقاتی مستحکم سازد. این ادعا که سازمان سوسیالیستی یعنی تبدیل سازمان به "حزب سیاسی" حبابی توخالیست که با اشاره انگشتی و جبرود "یک حزب سیاسی انقلابی کارگری دارای برنامه مشخص سیاسی برای آموزش و تشکل طبقه کارگر و یارانش در مبارزات طبقاتی بحدظهور برانداختن نظام فعلی و پیروزی انقلاب سوسیالیستی میباشد" چنین حزبی متشکل از گلیه کنالیست که این برنامه را قبول کرده، فعالیت سیاسی خود را وقف اعمال آن میکند. واضحست که چنین حزبی در گلیه جنبشهای شرقی اجتنابی از جمله جنبش دانش-جهان مداخله میکند و این مداخله هم درست بر اساس هم جهت کردن و همراه کردن این جنبشها

با جنبش انقلابی کارگری و تجهیز این جنبشها به سلاح سیاسی که میتواند در این دوره تاریخی شرقی باشد یعنی سوسیالیزم علمی میباشد. این هیچ ربطی به تبدیل سازمان دانشجویی به حزب عیاسی ندارد و تنها راه خروج از بحران فعلی گذر از سیون و اساسی‌ترین وظیفه دانشجویان ایرانی در شرایط فعلی است. ■

مازار

- ۱) دانشجوی دوره ۲۱، شماره ۱
- ۲) پیگار، سال سوم، شماره ۲
- ۳) هشور گذر از سیون مصوبه کنگره دوازدهم
- ۴) ط و گذر از سیون، نشریه حزب توده ایران، آذر ۱۳۵۲
- ۵) پیام دانشجوی، سال اول، شماره ۲، پائیز ۱۳۵۳

معرفی و نقد کتاب

م-ر و مسأله استالین

درباره مسئله استالین* : مجموعه‌ای از نظرات گردآورنده م-ر، انتشارات مزدک، ایتالیا، ۱۹۷۴.

مختلف روشن نشود نمیتوان در مورد مجموعه اظهار نظر کرد و یاراهای پیشنهادی حل مسأله را ارزیابی نمود.

* مسأله استالین مانند بسیاری از مسائل

دیگر، از تضاد بین واقعیت عینی پدیده و برداشت ذهنی ظواهر آن ریشه میگیرد، بهمین دلیل مسأله فوق تمرین استاندارد ندارد و برای افرادی که از موقعیت اجتماعی و دیدگاههای مختلف حرکت میکند ملاحظاتی بخورد میگیرد. واضح است که منظور یک کارگر انقلابی و آگاه از طرح مسأله استالین با مفهوم رهبران حزب توده و یا بلغین رژیم از ریشه تفاوت است. عده ای حتی به وجود مسأله استالین معتقد نیستند. مثلاً، بوروکراتهای استالینیست این مسأله را ساخته و پرداخته از همان عوامل تروچکیست و دشمنان سوسیالیزم قلمداد میکند. برای ایشان تنها جنبه واقعی و ملموس مسأله استالین چگونگی پرستش، پیشوا و آموزگار کبیر، معمار کویسیم استالین سترگ است.

چنانکه از نام آن مشهود است، جزوه فوق مجموعه ایست از مقالات و اسناد مختلف که از دیدگاه گردآورنده آن، هر یک به نحوی از انحاء ارتباطی مستقیم و یا غیر مستقیم با مسأله استالین دارند. البته صحت و یا سقم نظر گردآورنده در سنجش ارتباط هر یک از حالات با مسأله استالین با شناخت او از ماهیت مسأله رابطه مستقیم داشته، تا زمانی که نظرات از مسأله استالین و هدف جمع آوری این نظرات

* با درخواستی از انتشارات مزدک و پیراز همدردی با وسوسهای لغوی ایشان در بقیه این نقد بجای استالین (با سین ساکن) بخاطر سادگی استالین بکار رفته است.

برای بوروکراتهای صفوف پائین و احزاب کمونیست طبع مسکو که از نزدیک طعم قهر " بوروکرات بزرگ" را چشیده اند، مساله استالین صرفاً " شکل " مساله کیش شخصیت استالین " ظاهر گشت. این قبیل افراد خواستار تثبیت موقعیت هر فرد بوروکرات و تغییر دیکتاتوری فردی استالین به یک دیکتاتوری دسته جمعی بوروکراسی بودند. در صورتیکه برای رهبران فعلی حزب کمونیست چین (و دیگر بوروکراتهای صفوف بالا) که از هر نوع حمله به استالین و یا کیش شخصیت استالین برآخته میشود و آنرا بنابه حمله غیر مستقیم به دولت گارگری مسخ شده و بوروکراتیک خود تلقی میکنند — مساله استالین با " مساله جلوگیری از انکار کامل استالین " برابر است. و بالاخره، برای ملتین سرزمین داری و دشمنان سوسیالیزم که بظهور شکب ساختن جنبش گارگری همواره سعی در بدنام ساختن سوسیالیزم داشته اند — هدف از طرح " مساله استالین " تبلیغ عقیده کریم و رقت آور " کمونیزم یعنی استالینیزم " میباشد. از این طریق ارتجاع سعی میکند تعصبات ارتجاعی نسبت به کمونیزم را که بخاطر جنایات استالینیزم بوجود آمده تقویت نماید.

با در نظر گرفتن این نکته که بررسی مفهوم گرد-آورنده از ضمن " مساله استالین " نه تنها ارزیابی مجموعه را میسر میسازد بلکه در تطبیق طولانی عقاید سیاسی و طبقاتی موقعیت و موازین وی را نیز روشن خواهد ساخت — بدیهی است که برای خواننده جدی تجسم این امر اولین مرحله در مطالعه مجموعه خواهد بود. و همین جاست که با اولین آیراد اساسی کتاب روبرو میشویم. در این مجموعه ۱۲۰ صفحه ای، کلیه اشارات گردآورنده به مفهوم وی از ماهیت " مساله " و هدف انتشار کتاب در چند سطر خلاصه میشود. * در این چند سطر هم اشارات بقدری معطوف و پادرها میباشند که حتی پس از یک مشگافی دقیق نمیتوان در میان الفاظ پیچیده به موازین لیبرال گردآورنده آنچنان که باید و شاید دسترس پیدا کرد. از این گذشته، بین ادعاهای گردآورنده و طرز تنظیم مجموعه تضادهای شگرفی چشم میخورند. وجود برخی از مقالات (که بخش عمده مجموعه را تشکیل میدهند) هدف ظاهر شده گردآورنده را از انتشار مجوعه کاملاً نفی میکند.

* در رساله مقدماتی کتاب تحت عنوان " در باره لزوم طرح مساله استالین و نظری به برخی از جوانب تجربه ساختن سوسیالیزم در جهان " بقلم م. ر.

بررسی کتاب نشان میدهد که این امر انتقادی نیست. دلیل اساسی آن عوامل گوناگون و تضادی است که در نگارش این مجموعه مؤثر بوده اند. این عوامل جزوه فوق را از " مجموعه ای از نظرات " به مجموعه ای از جنبه های تضاد یک نظریه باضافه چندین مقاله بی ربط تبدیل کرده اند. خواهیم دید، با وجود اینکه گردآورنده خود را مارکسیست و از کسانی میشمارد که " مایلند بتوانند در جنبش گارگری سهم خود را ایفا کنند " جنبه هائی از مساله که امروزه جنبش انقلابی گارگری با آن روبروست برای او کم اهمیت میباشند. گردآورنده معتقد به " طرز تفکر دیالکتیکی ماتریالیستی و تاریخی " و " مسلح به مارکسیزم " نه تنها در بررسی تجربیات انقلاب روسیه از تحریف و قیام باهام ندارد بلکه هنوز در زباله تاریخ بدنبال باقیمانده های پوسیده عقاید رهبران اپورتونیست بین الطل دوم جستجو میکند.

آگادیسین م. ر. و مفهوم " مساله استالین "

ما عمداً در این بخش چون و چرای م. ر. را در تشریح مساله ناماً نقل میکنیم که خواننده با طرز تفکر " ماتریالیستی دیالکتیکی و تاریخی " مکش م. ر. کاملاً آشنا شود. م. ر. در آغاز رساله اش چنین میگوید:

" مساله استالین یکی از پیچیده ترین مسائلی است که جنبش جهانی گارگری با آن روبروست. افراق نخواهد بود اگر بگوئیم . . . مادامیکه انقلاب جهانی به تعترسیده است این مساله در همه ابعادش روشن نخواهد شد " (ص ۲).

سقاقت هدیج در این عبارات پردازش بی حد و حصر است. مثل این میماند که بگوئیم: " مساله آگاهی انقلابی یکی از پیچیده ترین مسائلی است که جنبش جهانی گارگری با آن روبروست و افراق نخواهد بود اگر بگوئیم مادامیکه انقلاب جهانی به تعترسیده است این مساله روشن نخواهد شد.؟! آیا م. ر. اینقدر ساده لوح است؟ اگر " مساله استالین یکی از پیچیده ترین مسائلی است که جنبش جهانی گارگری با آن روبروست " — قبل از حل آن چگونه میتوان امید به پیروزی انقلاب جهانی داشت؟

اشکال م - در رساله لوحی نیست. دلیل این عبارت پردازش ضد و نقیض در صفحه ۲۹ کتاب نهفته است. در آنجا در رساله ای تحت عنوان " درباره مسأله استالین " موضع حزب کمونیست چین درج شده. در مقابل " روزیجیست های خائن " شوری که به کیش شخصیت استالین حمله کرده اند، حزب کمونیست چین در اولین صفحه رساله اندرز میدهد: " پیش بینی میشود که در قرن جاری هنوز نمیتوان درباره این مسأله نتیجه گیری نهائی کرد (تکیه از طاست از اینجا پسند تکیه در تمام نقل قولها از طاست مگر آنکه جز آن تذکر شویم) "

سیک مغزی م - در به حد مبتذل بیسوادى شوریک رساله حزب کمونیست چین نعرسد ولی بدون تردید هر دو موضع مشترکی اتخاذ میکند. رهبران حزب کمونیست چین با استفاده از رمل و اسطرلاب " پیش بینی " میکند که حل " مسأله استالین " دقیقاً " از سال ۲۰۰۱ میلادی بعد مسر خواهد بود، ولی م - در حداقل بقول خود شریه مارکسیزم مسلح است و تاریخ را، بجای قرن - بندی، بر مبنای انقلاب مرحله بندی میکند. ولی بهر حال هر دو در اینکه فعلاً " مسأله حل نشده است " متفقاً لفظند. محضی از ترس اینکه جادا خواننده " رساله م - در شباهت فوق را توجه نشود و برای رفع هرگونه سوء - نظام، چند صفحه بعد م - در مجدداً تکرار میکند: " گفتیم که اظهار نظر قطعی ... درباره " مسأله استالین بسیار مشکل است. بجز به باین دلیل که مسأله استالین همواره چو دست تکفیری در دست مبلغین سرمایه داری و دشمنان سوسیالیزم بوده است ... باید با حزم و احتیاط پیشرفت تا خود این بررسی به اسلحه دیگری در دست دشمن ایرانی سوسیالیزم بدل نگردد. " (ص ۱۰۱) حزب کمونیست چین نیز همین گونه برهان میآورد: " انکار کامل استالین برای امپریالیزم و مترجمین کشورهای مختلف جهت حمله شد شوری و ضد کمونیستی مهابتی را که تشنه آن بودند فراهم ساخت. " (ص ۱۰۱). تمامی این عبارت پردازشها و طفره رفتن های حزب کمونیست چین و شکایت کردن از پیچیدگی و بغرنجی و لایحلی مسأله به نظر جلوه گیری از طرح " مسأله استالین " است.

حزب کمونیست چین زیر فشار جنبش جهانی کارگری که خواهان تطایز سوسیالیزم از انحراف استالینیستی و طرد نقاید خط بپرکراسی شوری میباشد مجبور شده است. در مورد " مسأله استالین " نظر میدهد. و برای خلاص کردن گریبان خودش مینویسد: " احزاب و گروههای سیاسی

... در این مسأله دارای نظرات نا همگونی میباشند ... ولی در میان طبقه کارگر بین الطلی و مردم انقلابی نظرات اکثریت آنها در واقع یکسان است. آنها با انکار کامل استالین موافق نیستند و همچنین بطور روز افزون استالین را یاد میکنند " (ص ۲۹).

بدین ترتیب حزب کمونیست چین نه تنها مسأله را بسکوت واگذار میکند، بلکه پم از ترساندن جنبش کارگری از " انکار کامل استالین و مهابتی که این انکار بدست مترجمین خواهد داد " طبعی رساله و بحث خوش را به تعجید چاکرانه استالین تبدیل میکند. مظهر م - در از تکرار این عقاید تسخر آمیز، آن هم در سر آغاز کتاب " درباره " مسأله استالین " چیست؟

همانطور که قبلاً اشاره شد، برای دشمنان سوسیالیزم تبلیغ " مسأله استالین " هیچگاه به خاطر " انکار " کامل استالین نیجده است. نظام موجود در شوری و عطیات شخص استالین بهترین دلایل انکار را در اختیار آنان گذارده است. هدف مترجمین همواره اجبات تساوی استالینیزم با سوسیالیزم بوده، بدین وسیله آنها سعی در بدنام ساختن سوسیالیزم دارند. در نتیجه برای خنثی کردن تبلیغات دشمنان سوسیالیزم شناساندن وجه تطایز سوسیالیزم از استالینیزم بسیار ضروری است و میبایستی بدون هیچگونه ترسو و اهنه از نتایج انتقاد صورت گیرد. م - در با تکرار پژوهش طلبانه طفره - رویهای حزب کمونیست چین، در محیط متخاصم سیاسی این حق را میخرد که چند سطر نیز به بیان نظرات خوش در باره این مسأله به پردازد. پم از اینکه در مقابل پیچیدگی مسأله سر تعظیم فرود میآورد، بلافاصله مینویسد: " ولی باید توجه داشت که علیرغم پیچیدگی و بغرنجی این مسأله، مارکسیستها حق ندارند از کار آن بگذرند و از برخورد جدی پرهیز کنند، زیرا تجربه " انقلاب سوسیالیستی اکبر، کوشش برای ساختن سو - سیالیزم در روسیه و حوادث بعدی همه بروی جنبش جهانی کمونیستی اثرات مثبت و خفی گذاشته و اجباراً باید به این اثرات پرداخت، ریشه آنها را شناخت، و در جهت الغای اثرات خفی و تقویت جریانات مثبت اقدام نمود. " (ص ۲)

در نظر اول، هدف فحوصنده و دلجوی ایشان برای انقلاب جهانی و جنبش کمونیستی آرژنده و قابل تقدیر است. کوشش در راه بررسی پدیده های مهم جنبش کارگری و مسائلی که جنبش با آن روبروست همواره قابل تقدیر است. بخصوص اگر این کوشش به منظور حل مسأله ای

با اهمیت مساله اثرات مثبت و منفی * تجربه انقلاب سوسیالیستی انگبر و گوش برای ساختن سوسیالیزم در روسیه * باشد * ولی آیا این مفهوم * مساله استالین * با آنچه که جنبش جهانی کارگری با آن روبروست یکی میباشد؟ آیا جنبش جهانی کارگری نیز هم عقیده با م - صراط بخاطر شناخت اثرات مثبت و منفی انقلاب انگبر و * حوادث بعدی * به * مساله استالین * می پردازد؟

مهمترین مساله آنکه جنبش جهانی کارگری همواره با آن روبرو بوده ، مساله آگاهی انقلابی و مارکسیستی است * شرایط عینی برای انقلاب جهانی و ساختن سوسیالیزم در سطح جهانی از مدت ها قبل آماده بوده اند ، نیروهای مولد هم اکنون به حد اعلای تکامل ممکن در چارچوب روابط تولیدی سرطایه داری رسیده اند * ولی فراهم نبودن شرایط ذهنی ، فقدان یک رهبری انقلابی و مارکسیستی انقلاب پرولتری را کماکان بتعمیق انداخته است * پیش از کنگره پنجم و ششم کمیتزین عامل اساسی در تشدید این بحران تاریخی رهبری پرولتاریا ، رهبری رسمی و رفرمیستی طبقه کارگر بود و از اواسط سالهای دهه ۱۹۲۰ استالینیزم نیز بدان اضافه شده است * امروزه همه جا ترکیبات مختلفی از این دو ایدئولوژی دوقلو مهمترین مانع در راه انکشاف پروسه انقلاب جهانی می باشد * برای طبقه کارگر و جنبش انقلابی کمونیستی * مساله استالین * جز مساله استالینیزم مفهوم دیگری ندارد * تئوری سوسیالیزم در یک کشور سیاست ائتلاف طبقات ، تئوری انقلاب دو مرحله ای ، تئوری سوسیالیزم از طریق پارلمان و دیگر ظواهر ایدئولوژیک استالینستی ، اینها هستند آن مسائلی که طبقه کارگر را از دسترسی به آگاهی انقلابی باز میدارند *

البته برای درک دقیق انحرافات ایدئولوژیک استالینیزم ، رجوع به ریشه های تاریخی پیدایش آن در جریان انحطاط انقلاب روسیه لازم و ضروری است ولی طرح مساله در چارچوب شناخت صرف این ریشه ها و هدف قرار دادن این شناخت حسداً قتل عدم آشنائی م - ر با ماهیت مساله و تعطیلات آکادمیستی وی را نشان میدهند خواهیم دید که اشکال و بیش از یک انحراف ساده آگاهیستی است *

برای م - ر * مساله استالین * ، یعنی * مساله انحراف از سوسیالیزم در یک کشور یعنی در کشور عقب افتاده ای چون روسیه که هنوز سرطایه داری * * * سیرانکشافی خود را کاملاً طی نکرده بود * * (ص ۱) * بعبارت دیگر چون * یک جریان تاریخی انحراف از سوسیالیزم

لیزم در شوروی * به جنبش جهانی کمونیستی بعنوان سوسیالیزم واقعی معرفی شده ، م - ر طویل است روشن سازد که در کشور عقب افتاده ای چون روسیه * استالینیزم بعبانه محصول انسانی یک جریان تاریخی * نه تنها سوسیالیزم بنا نکرد بلکه در واقع در کشوری که * سرطایه داری سیرانکشافی خود را کاملاً طی نکرده * اصولاً آغاز این عمل تخیلی افراطی بیش نبود * توضیح میدهد که * هدف در اینجا طرح مساله و روشن ساختن برخی جوانب آن است ، زیرا بدینسان میتوان امیدوار بود که جنبش کارگری ایران ، که در آینده ای نزدیک حرکتی مهم خواهد نمود و رژیم ایران را با بحرانی غیر قابل فرار و شکننده روبرو خواهد ساخت ، بتواند به برخی از اشتباهات و کمبودهای گذشته به پردازد و از تکرار آنها خودداری ورزد * (ص ۲) یعنی م - ر خواستار این نیست که با برداشتن مانع استالینیزم از راه جنبش کارگری ، حرکت مهم * آتی را تسریع کند * بلکه او معتقد است که چون پیدا ز این حرکت مهم جنبش کارگری ایران نیز با مسائلی شبیه به * مساله استالین * روبرو خواهد شد در نتیجه میایستی از حالا به برخی از اشتباهات گذشته بپردازد و از تکرار آنها خودداری ورزد * البته م - ر قبلاً گفته بود که * مادامیکه انقلاب جهانی به ثمر نرسیده است * مساله روشن نخواهد شد * در نتیجه به جنبش کارگری ایران پیشنهاد میکند که بدین ترتیب بهتر است که یا دست از این * حرکت مهم * بردارد و فعلاً در انتظار پیروزی انقلاب جهانی و حل کامل مساله درجا بماند و یا از حالا بداند که نقطه تکمیل * سیرانکشاف سرطایه داری * و ساختن * سرطایه داری دولتی * توفیق خواهد یافت *

این واقعاً باعث یاس و ناسف گدیه مارکسیستهای ایرانی خواهد شد * اگر از طرفی حل * مساله استالین به پیروزی انقلاب جهانی موقوف است و از طرف دیگر پیروزی انقلاب جهانی بدون برداشتن ترمز استالینیزم از راه پیشرفت انقلاب امکان پذیر نیست طبیعتاً * کاری جز نماند خوردن نجاتوان کرد * البته این تضاد از عقاید بی اساس م - ر در باره * مساله استالین * ریشه میگردد و واقعاً چنین نیست * خوشبختانه مساله استالینیزم توجه گدیه مارکسیستهای انقلابی را قبلاً جلب کرده است و در حل آن و ریشه کن کردن ایدئولوژی ضد انقلابی آن مبارزات طولانی شده * اگر م - ر نیز این زحمت را به خود میداد و قدری از مراسم * پرتوفکی * و * برخورد جدی * خود را حیوه آشنا ساختن تاریخچه جنبش انقلابی کارگری

پس از انحطاط بورکراتیک انقلاب در روسیه میگرد بعفسین نتایج رفت باری نمیرسد * بدلیل درک غلط از ماهیت مساله م - ر حتی در جریان * پرتوا فکدن * به ریشه - های اثرات مثبت و منفی تجربه انقلاب اکبر و * حوادث بعدی * نیز دچار اشتباهات بزرگی میشود *

تجربه انقلاب اکبر و نظریات م - ر

قبلاً اشاره کردیم که برای م - ر * مساله استالین * با مساله اثرات مثبت و منفی * تجربه انقلاب سوسیالیستی اکبر * کوشش برای ساختن سوسیالیزم در روسیه و حوادث بعدی * مساوی میباشد * از این مفهوم مساله چنین استنباط میشود که بعقیده م - ر ریشه واقعی * مساله استالین * صرفاً در * حوادث بعدی * - یعنی * حوادث * دوران دیکتاتوری استالین نیست * بلکه بعقیده م - ر تطفه اصلی این مساله در * اثرات (جنبه های) منفی تجربه انقلاب سوسیالیستی اکبر * نهفته است * این عقیده قدری پیچیده است و لازم میباید که م - ر شرح میداد منظورش از اثر منفی تجربه انقلاب اکبر چیست؟ ولی متأسفانه بدلالی که در ذیل روشن خواهد شد م - ر قدری از اظهار صریح عقایدش بیم دارد و احتیاج به موشکافی میباشد *

بررسی م - ر با ذکر گفتاری از انگلس آغاز میشود: در این عبارت انگلس صحبت از شرایط ناهنجاری میکند که * رهبری یک حزب * * * مجبور میشود دولت را در دوزانی بدست گیرد که جنبش هنوز برای غلبه طبقه ایکی وی نتابندگی میکند * * * بالغ نشده باشد * * * با مطالبه رساله روشن میشود که با طرح این مساله م - ر طایل به اثبات این عقیده است که در روسیه از اول شرایط برای برقراری دیکتاتوری پرولتاریا آماده نبود و صرفاً بخاطر بعضی از اتفاقات غیرعادی تاریخ حزب بلشویک مجبور شد قدرت را بدست بگیرد * ولی چون * جنبش هنوز برای غلبه طبقه ایکی وی [حزب بلشویک] نتابندگی میکند * آماده نبود در نتیجه رهبری حزب مجبور شد * نه از حزب و طبقه خود * بلکه از آن طبقه ای نتابندگی کند که جنبش برای سلطه وی به بلوغ رسیده است * * * در یک کلام م - ر * اثبات * میکند که رهبری بلشویک * بطور چاره ناپذیری * از دست رفت

و عوض ساختن سوسیالیزم مجبور شد * از هافع یک طبقه بیگانه حمایت کند * و صرفاً * * * سرطیه داری دولتی * را تقویت نماید * و استالین فقط * محصول انسانی * یک چنین * جریان تاریخی * بود *

این نظریه محور اساسی بررسی م - ر را تشکیل میدهد و مانند دیگر عقاید مهمل نویسنده حتی چندان بکر و تازه هم نیست * نیم قرن پیش مرتدین بین الملل دوم * گائوشکیها * هیلفر دینگها * و پلخانینها نیز عقایدی که چندان بی شباهت به عقاید م - ر نبود (البته قدری پرمغز تر) در مخالفت با رهبران حزب بلشویک ابراز میکردند و طبقه کارگر روسیه را از گرفتن قدرت بر حذر میداشتند امروزه ورشکستگی این عقاید برای قشر پیشروی انقلابی محرز گشته و م - ر قادر نیست علناً از آنها پیروی کند * بالاچار از * در عقب * وارد شده و برای ابراز آن دست بدامن انگلس و حتی لنین میگرد *

م - ر عقاید خود را اینگونه از زبان لنین طرح میکند: * برای لنین انقلاب در روسیه * * * باین جهت میتوانست انجام گیرد که شرایط عینی و ذهنی انقلاب آماده بود * * (ص ۵) منظور م - ر اینست که شاید شرایط عینی و ذهنی انقلاب واقعیاً آماده نبود * بلکه صرفاً برای لنین * یعنی برای ذهن لنین * مساله چنین طرح شد * در جمله بعدی م - ر رهپورش را از آمادگی شرایط عینی و ذهنی انقلاب روشن میکند * یعنی سرطیه داری روسیه با بحرانی عمیق و غیر قابل حل روبرو بود * و از طرف دیگر حزب بلشویک قادر بود با تکیه به توده های کارگر و دهقان قدرت را بدست گیرد * * (ص ۵) یعنی برای لنین مفهوم آماده بودن شرایط ذهنی انقلاب صرفاً امکان بقدرت رسیدن حزب بلشویک بود * بلکه شرایط واقعی ذهنی یعنی بلوغ جنبش برای غلبه طبقه ایکی حزب بلشویک نتابندگی میکرد هنوز فراهم نبود * م - ر ادامه میدهد: * اگر چه رشد نیروهای مولده در روسیه بعد کافی نرسیده بود * یعنی بورژوازی روسیه هنوز رسالت خود را بانجام نرسانده بود * ولی چون این بورژوازی دیگر انقلابی نبود * نمیتوانست رسالت تاریخی اش را انجام دهد * الزاماً طبقه کارگر * یعنی تنها طبقه انقلابی جامعه روسیه * میبایست این وظیفه را بعهده میگرفت * لنین معتقد بود که طبقه کارگر باید طبق وظایف تاریخی بورژوازی را بانجام برساند * * (ص ۵)

اولین ایضاد چشمگیر نظریه فوق اینست که چگونه

م - ر از این * تجزیه و تحلیل * نتیجه میگیرد که انقلاب

روسیه انقلاب سوسیالیستی بود. سه صفحه قبل از
 قطعه فوق او از انقلاب اکبر بماند. نخستین
 انقلاب سوسیالیستی "یاد میکند" اگر تنها نقش انقلابی
 طبقه کارگر اجرای "طبیعی وظایف تاریخی بورژوازی"
 بود چرا اسم این انقلاب را بورژوا - دموکراتیک نگذاریم؟
 حاصل آن م - ر کوچکترین جوابی باین سؤال ندارد و مثل
 تعریفش از "مسئله استالین" عداوت جواب صریح
 طفره میبرد. جلاتی که فوقاً نقل شد کلیه مطالبی
 است که او در رساله اش در باره انقلاب اکبر نوشته
 است. و تازه خواستار "الغای اثرات منفی تجربه
 انقلاب سوسیالیستی اکبر" هم هست.

حشو کها و ایپورتیسیتهای بین الملل دوم لنین
 را حتم میگردند که با جازدن انقلاب بورژوازی با اسم
 انقلاب سوسیالیستی او در واقع طبقه کارگر را گول میزند
 و خواستههای بلنکیست خوش را برای گرفتن قدرت
 بدینوسیله توجیه میکند. اگر بورژوازی صرفاً "انجام
 رسالت تاریخی اش" را بعهده طبقه کارگر گذارده
 بود و حتی شخص لنین هم باین امر واقف بود ولی در
 عین حال صحبت از انقلاب سوسیالیستی میکرد - پس
 واضح است که بعقیده م - ر ارتباطات کائوسکی و دیگران
 چندان بی اساس هم نبوده اند. پس دلیل نیست که
 م - ر از ابراز علنی موضع خوش خجالت میکند. ولی تنها
 نتیجه حقیقی "تجزیه و تحلیلش" اینست که انقلاب
 اکبر یک انقلاب سوسیالیستی نبود. حتی در صفحه
 ۱۲ اختیار قلم از دستش در میبرد و انقلاب اکبر را
 "انقلاب سیاسی" مینامد. بعبارت دیگر تنها نتیجه ای
 که میتوان از رساله اش گرفت اینست که بعقیده م - ر:
 چون لنین مشاهده کرد که حزب بلشویک میتواند با
 تکیه به توده های کارگر قدرت را بدست گیرد در نتیجه
 با تبلیغ سوسیالیستی بودن انقلاب توانست طبقه کارگر
 را بطرفداری از حزب برای سرنگون کردن دولت موقت
 کزنسکی بسیج کند. ولی جنبش هنوز برای نلبه طبقه
 کارگر و تحقق اقداماتی که این طبقه بجا میآورد بالغ
 نشده بود و حتی آگاهی سوسیالیستی کارگران هم آگاهی
 کاذب (که بدست لنین و تروفسکی عداوت تبلیغ شده بود)
 بیش نبود. در نتیجه در داخل حزب بلشویک یک جریان
 تاریخی بازگشت به شرایط عینی، یعنی دفع از خارج
 بورژوازی پدیدار گشت که استالین در رأس آن قرار
 گرفت. این جریان بتدریج توانست حزب را به بورژوازی
 هجده تبدیل کرده، جامعه شهری را بسوی سرمایه
 داری دولتی سوق دهد. خلاصه کلام اینکه م - ر.

معتقد است که ریشه انحطاط بورکراتیک انقلاب روسیه
 در دوران دیکتاتوری استالین در خود انقلاب اکبر
 نهفته بود. (آنانکه حکرند بگور و رو کنند)

مارکسیستها فکر میکردند که با پیروزی انقلاب
 اکبر کائوسکیزم برای همیشه ب خاک سپرده شد ولی
 هانتفانه مجدداً از طریق م - ر ظهور کرده است.
 قسمی مانند بچه نارسیده که مرده از شکم بیافتد،
 کائوسکیزم م - ر هم بی جان است. اولاً م - ر قادر
 به ابراز این خوشاوندی و اظهار وجود نیست والا
 مجدداً ب خاک سپرده خواهد شد. ثانیاً چون کائوسکی
 خاک حافظه اش را هم گنیده است و کاملاً با مکتب پدروی
 آشنا نبوده، با تایید سوسیالیستی بودن انقلاب اکبر
 خود کس می کند.

اشتباهات تئوریک م - ر از دو اشکال اساسی
 ریشه میگیرند. اولاً م - ر هنوز مارکسیزم و مولات
 مارکسیستی مانند "انقلاب سوسیالیستی" شرایط
 عینی و ذهنی انقلاب را نفهمیده. ثانیاً آنجا هم
 که بررسی تاریخ بوضوح نادرست بودن تئوری های پیشرو
 نشان میدهد عوض ترمیم تئوری در واقع تاریخ دستکاری
 و حتی تحریف میکند.

آیا انقلاب اکبر روسیه یک انقلاب سوسیالیستی بود؟

مارکس دلیل اساسی فرار سیدن یک انقلاب را در
 این میدانست که در مرحله مشخصی از تکامل، نیروهای
 مولده جامعه در تضاد با روابط تولیدی موجود که بر
 اساس مرحله مقدم تری از رشد این نیروها بنا شده اند
 قرار خواهد گرفت. برای میسر ساختن انکشافات بعدی
 نیروهای مولده لازم است که در یک جریان اجتنابی -
 انقلابی چارچوب کهنه نیروهای مولده یعنی روابط تولیدی
 موجود درهم شکسته شود. در این رابطه انگیزه
 مهم در شروع جریان انقلاب اجتنابی در روسیه از قی
 تضاد بین رونمای پوسیده استبداد تزاری و مرحله انکشا
 نیروهای تولیدی ریشه میگرفت. برای رهایی نیروهای
 تولیدی سرمایه داری از رنجشیر اسارت استبداد تزاری
 و بقایای کهنه تسمون وسطائی، درهم شکستن حکومت
 سلطنتی و حل انقلابی مسأله ارضی در دستور روز قرار
 گرفته بود.

جنبشی بر این برداشت از تکلیف‌سلسلی انقلاب
 برخی از سوسیال دموکرات‌های روسیه (خشوکها) چنین
 برهان می‌آوردند که روسیه با استقبال انقلاب بورژوازی
 به پیش می‌رود و در نتیجه رهبری این انقلاب در دست
 طبقه بورژوازی (لیبرال) و بعنوان یک مدعی طبیعی
 قرار خواهد گرفت. مطابق این طرح خشوکها برای
 پرولتاریا و حزب انقلابی پرولتاریا نقش‌یشتیانی از بورژوازی
 در مقابل ارتجاع و ایجاد جناح چپ‌جنبه دموکراتیک
 را تفویض می‌کردند. با اتخاذ این موضع خشوکها مرتکب
 دو اشتباه ساده و ولی بسیار مهم می‌شدند.
 اشتباه اول در این بود که آنها قادر بدرك
 این واقعیت ساده نبودند که خصلت بورژوازی انقلاب
 لزوماً نمی‌تواند از پیش یا سخگوی این سوال باشد که کدام
 طبقه باید رهبری انقلاب روسیه را بدست گیرد و تکلیف
 فوق را انجام دهد. اشتباه دوم که از اولی ناشی
 میشد، در این بود که آنها نمی‌فهمیدند (و سازمانیم
 قرن م - ر هنوز هم نمی‌فهمد) اگر آن طبقه ایکه میتواند
 انقلاب روسیه را رهبری کند الزاماً طبقه بورژوازی
 نیست - پس محدود کردن انقلاب به اجرای تکلیف
 بورژوازی - دموکراتیک یعنی به نقطه شروع آن نیز صحت
 ندارد. تاریخ انقلاب روسیه اهمیت این دو اشتباه و
 عواقب وخیمی که برای خشوکها و دیگر طرفداران آن
 بدنبال داشت اثبات کرد. انقلاب روسیه شرایطی را
 ایجاد کرد که تحت آن قدرت بدست طبقه کارگر افتاد
 ولی خشوکها که مطابق چارچوب شوریک خود حقانیت
 مبارزات پرولتاریا را برای برقراری حکومت کارگری قبول
 نداشتند، عملاً از مرز طبقاتی گذشته، به اردوگاه
 بورژوازی پیوستند.

ریشه های اساسی این اشتباهات، که هنوز
 برای م - ر مساله پیچیده ای میباشد، برداشت مگنیک
 از تئوری مارکس درباره شرایط عینی انقلاب اجتماعی
 میباشد. خشوکها می‌گفتند: روسیه یک کشور عقب افتاده
 است و سرماییه داری هنوز رسالت تاریخی خودش را بانجام
 نرسانده. م - ر نیز تکرار میکند: "نیروهای مولده در
 روسیه بحد کافی نرسیده بود، یعنی بورژوازی روسیه
 هنوز رسالت خود را بسرانجام نرسانده بود." (ص ۵۰)
 خشوکها بر اساس این بحث نتیجه می‌گرفتند که پسر از
 اینکه بورژوازی انقلاب خود را به نتیجه رساند و پسر از
 اینکه جامعه مدنی دراز در مسیر دموکراسی طی نمود
 و نیروهای مولده بحد کافی رسید، فقط آموغ انقلاب
 سوسیالیستی ممکن خواهد بود. نیم قرن بعد - البته

م - ر نمیتواند چنین نتیجه ای بگیرد - بورژوازی روسیه
 در هشت ماه بین فوریه و اکتبر عدم لیاقت خود را در
 انجام سنی ساده ترین وظایف دموکراتیک نشان داد.
 در نتیجه با اینکه هر دو برداشت مگنیک خشوکها را
 تکرار میکند از تاریخ "درس گرفته" می‌نویسد: "ولی
 چون این بورژوازی دیگر انقلابی نبود. . . الزاماً طبقه
 کارگر یعنی تنها طبقه انقلابی جامعه روسیه، جایست
 این وظیفه را به عهده می‌گرفت." (ص ۵) یعنی طبقه
 کارگر بخاطر برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و انجام وظایف
 سوسیالیستی انقلاب را رهبری نکرد، بلکه بمعقیده م - ر
 برای اینکه "طبق وظایف بورژوازی" را بانجام برساند
 با وجود اینکه م - ر قبول میکند که "این
 بورژوازی دیگر انقلابی نبود" و زیر فشار حقایق تلخ
 تاریخ ظاهراً از تکرار اشتباه اولی خشوکها پرهیز میکند
 ولی باز هم مرتکب اشتباه دومی میشود. یعنی باز هم
 نمی‌فهمد که رهبری طبقه کارگر خصلت انقلاب را عوض
 میکند. اگر هدف از انقلاب صرفاً "سرانجام رساندن
 رسالت بورژوازی" بود پسر چرا مثلاً طبقه خرده -
 بورژوازی و یا دهقان این کار را بسپرده نگرفت؟ م - ر
 می‌نویسد: زیرا طبقه کارگر "تنها طبقه انقلابی جامعه
 روسیه بود." [نمی‌فهمد که دقیقاً به خاطر ماهیت
 سوسیالیستی انقلاب بود که رهبری در دست طبقه دیگری
 نمیتوانست باشد. تکرار اشتباه دوم خشوکها در واقع
 نشان می‌دهد که م - ر هنوز حتی اشتباه اولی را هم
 نفهمیده. زیرا اشتباه دوم ناشی از اشتباه اول است.
 م - ر و خشوکها چنانکه قبلاً اشاره شد،
 مارکسیزم را بطرز مگنیک می‌فهمد. در بحث ایشان
 دو برداشت غلط و مگنیک از تئوریهای مارکس چشم
 می‌خورد.

اولاً، سرماییه داری یک سیستم جهانی است
 و نه یک سیستم ملی اقتصادی. جنگهای امپریالیستی
 و عواقب آن نشان داده اند که سیستم سرماییه داری
 در سطح جهانی رسالت تاریخی خودش را بسرانجام رسانده
 است. انقلاب روسیه ضعیفترین حلقه رنجبر سیستم
 جهانی سرماییه داری را شکست. حتی از دیدگاه ملی
 نیز بحث م - ر و خشوکها بی پایه است. البته از
 نقطه نظر شوریک و تجریدی میتوان گفت که سرماییه داری
 روسیه هنوز تمام امکانات انجام رسالت تاریخی خود را
 پرمحله وقوع نرسانده بود، ولی جریانات اقتصادی در
 خلاف شکل نمی‌گیرند، بلکه در یک مستوی واقعی تاریخی -

اجتماعی - سرطیه داری روسیه مانند هر سیستم سرطیه داری دیگری، سیستم رنده ای بود که احتیاج بقدرت دولتی داشت. و این دولت وجود داشت - سرطیه داری روسیه زیر سایه دولت قرون وسطائی تزاری رشد کرده بود و برای تشخیص اینکه آیا رسالت خود را بسرانجام رسانده بود یا نه نمیتوان آنرا از دولت تزاری که نیروی اصلی محرک و حامی آن بود جدا نمود. دولت تزاری رسالت خود را در انکشاف جامعه سرطیه داری کاملاً بانجام رسانده بود. و بهین دلیل، جامعه سرطیه داری روسیه نیز رسالت تاریخی خود را کاملاً بانجام رسانده بود. در انقلاب فوریه ۱۹۱۷ سعی شد که دولت دیگری مابین دولت تزاری و دیکتاتوری پرولتاریا بنا شود تا امکانات رشد بیشتر نیروهای تولیدی در چارچوب سرطیه داری فراهم گردد. ولی تاریخ هشت ماهه این دولت "میانه ای" نشان داد که نه تنها در کشورهای پیشرفته غربی بلکه در کشورهای عقب افتاده مانند روسیه، سرطیه داری نقش تاریخی خود را به سرانجام رسانده است.

ثانیاً، این تصور که دیکتاتوری پرولتاریا، گویا مستقیماً به حد شخصی از توسعه نیروهای مولده یک کشور بستگی دارد، برداشت مکانیکی اگویستیها از مارکس است که تا سرحد ابتدال ساده گردیده باشد. با وجود اینکه در یک قیاس وسیع تاریخی مراحل پیشرفت پرولتاریا بسوی انقلاب سوسیالیستی با مراحل انکشاف نیروهای مولده جامعه سرطیه داری همگام میباشد - ولی روز و ساعت و دقیقه ای که دیکتاتوری پرولتاریا ظاهر خواهد شد مستقیماً نه به سطح انکشاف نیروهای مولده در آن لحظه، بلکه به یک سری عوامل ذهنی مانند آمادگی پرولتاریا برای مبارزه انقلابی، تناسب قوا بین طبقات متخاصم و غیره بستگی دارد. انقلاب اکبر روسیه نشان داد که در کشوری که از لحاظ اقتصادی عقب افتاده میباشد، ممکن است پرولتاریا بتواند زودتر از کشورهای سرطیه داری پیشرفته بقدرت برسد. قدرت ونجیر، قدرت ضعیفترین حلقه آن است. انقلاب روسیه عقاید اگویستی بخشیم (و م - ر) را جلفه به جلفه نفی و تئوری "انقلاب مداوم" را موهومات نمود. مطابق این تئوری - که توسط ترچسکی حتی قبل از انقلاب ۱۹۰۵ فرموله شده بود - در دوران امپریالیزم در کشورهایی که انقلاب پرولتاریا دیموکراتیک، بتعمیق افتاده است، انجام وظایف دیموکراتیک نه تنها مستقیماً به دیکتاتوری پرولتاریا منجر خواهد

شد، بلکه بدون یک دیکتاتوری پرولتاریا که بنا به خصلت طبقاتی اش تکالیف سوسیالیستی را در دستور کار قرار دهد - اصولاً تحقق پذیری تکالیف دیموکراتیک میسر نخواهد بود. برخلاف حروفیات م - ر لنین نیز این تئوری را حداقل از آوریل ۱۹۱۷ بیحد کاملاً تأیید کرد. در مقاله ای "بحاسبت چهارمین سالگشت انقلاب اکبر" لنین میگوید:

"م مسائل مربوط به انقلاب پرولتاریا - دیموکراتیک را در اذهای راه، در جریان عمل و بطایفه محصول فنی، کار سوسیالیستی عمده و واقعی و انقلابی پرولتاریا (تکیه از لنین) خودمان حل کردیم. ما همیشه میگویم رفرم محصول فنی مبارزه انقلابی طبقاتی است. ما گنجیم و در عمل ثابت کردیم که اصلاحات پرولتاریا - دیموکراتیک

محصول فنی انقلاب پرولتاریا یعنی سوسیالیستی است." (هتخبات آمار - جلد دوم - قسمت دوم - ص ۷۲۰)
حالا چگونه م - ر با کمال وقاحت مینوسد "لنین معتقد بود که طبقه کارگر باید مابقی وظایف تاریخی پرولتاریا را بانجام برساند" (ص ۵) و همین جا انکشاف کرده، کوچکترین اشاره ای به ارتباط بین وظایف دیموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی نمیکند - می بایستی گائوسکی را از زیر خاک بیرون کشید و آزاو سوال کرد.

شرایط ذهنی انقلاب اکبر

دیدیم که م - ر در تشریح انقلاب روسیه با وجود اینکه پا را از تئوریهای نیمه خشوک - نیمه گائوسکیست فزاتر نمیکند، ولی برخلاف نتیجه حقیقی "تجزیه و تحلیلش" لقب "انقلاب سوسیالیستی" به آن اعطاء میکند. گذشته از اینکه شاید او اشتباهاً تصور میکند که این شعبده بازیها به مخفی نگه داشتن ریشه های ایدئولوژیکش کمک میکند - آیا م - ر اصولاً مفهوم صحیح انقلاب سوسیالیستی را درک کرده است یا خیر؟ و آیا بعقیده او انقلاب اکبر در روسیه واقعاً با مفهوم او از یک انقلاب "واقعی" سوسیالیستی خطیق است یا خیر؟

برای م - ر انقلاب "واقعی" سوسیالیستی فقط در یک جامعه پیشرفته که "سرطیه داری سیر انکشافی خود را کاملاً طی کرده" و "نیروهای مولده بیحد گامی رسیده باشند" میتواند انجام گیرد. زیرا

برای ساختن سوسیالیزم احتیاج به يك مرحله عالی از توسعه نیروهای تولیدی (تمرکز وسیع تولید، تکنیک پیشرفته، سطح بالای بازه کار، وغیره) میباشد * یعنی برای م - ر انقلاب سوسیالیستی انقلابی است که قبل از وقوع آن پایه های اقتصادی برای ساختن سوسیالیزم آماده شده اند * مثلاً در صفحه ۲۶ چنوسد: "انقلاب اکبر پس از پیروزی سیاسی ... در دست اقدام برای ساختن پایه های سوسیالیزم بود * ضرورت این ساختن از آنجا ناشی میشد که نیروهای مولده در روسیه هنوز انکشاف کامل نیافته بودند * * چون در روسیه این پایه ها * آماده نبودند - در نتیجه برای م - ر انقلاب اکبر روسیه، صرفاً يك * انقلاب سیاسی * بود که * بدست حزب بلشویک * انجام گرفت و واقعاً آن انقلاب واقعی سوسیالیستی که م - ر همیشه و صافش را شنیده بود و آن معتقد است نبوده * زیرا بقول م - ر "بدیسان دیده میشود که بحالت پست بودن انکشاف اقتصادی سرطیه داری در روسیه حزب بلشویک پس از انجام انقلاب سوسیالیستی (انقلاب سیاسی) ناچار میشود به سرطیه داری دولتی ... روی بیاورد * (ص ۱۲) *

شاید این تعریف ساده از انقلاب سوسیالیستی برای ذهن مکانیکی م - ر قانع کننده باشد ولی حاشانه واقعیت پیچیده تراز این طرح است * م - ر انقلاب سوسیالیستی را با ساختن سوسیالیزم یعنی هدف انقلاب قاطی میکند * برای او انقلاب سوسیالیستی یعنی انقلابی که پس از وقوع پیوستن آن (بلافاصله!) سوسیالیزم ساخته میشود * م - ر نمی فهمد که بین شروع انقلاب و ساختن سوسیالیزم يك پروسه انقلاب مداوم وجود دارد که در طول آن کلیه حاسبات کهنه اجتماعی (روابط تولیدی و نیروهای مولده) دستخوش دگرگونی مداوم انقلابی خواهند شد *

با برداشت مکانیکی از تئوری مارکس م - ر تصور نمیکند که پس از اینکه نیروهای مولده به يك سطح عالی و کافی از انکشاف رسیدند با يك انقلاب سوسیالیستی (سریعاً) روابط تولیدی سرطیه داری به روابط تولیدی لازم برای ایجاد سوسیالیزم تبدیل گشته * سوسیالیزم ساخته میشود * ولی در واقعیت اجتماعی این پروسه تجریدی تضاد بین روابط تولیدی و نیروهای مولده عیبیستی بصورت جنگ طبقات تحقق پیدا کند * یعنی در مرحله مشخصی از جنگ طبقات - کسب قدرت دولتی عیبیستی در دستور کار طبقه کارگر قرار بگیرد و در

تمامی مارکسیزم انقلاب سوسیالیستی یعنی همین انقلاب پرولتری برای ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا * بقول لنین * مساله اساسی هر انقلاب موضوع قدرت حاکمه در کشور است * (مختص آثار - جلد دوم - قسمت اول - ص ۱۵) ولی با انقلاب کارگری و بدست گرفتن قدرت حاکمه در کشور توسط طبقه کارگر انقلاب سوسیالیستی تحقق نمیشود *

در انقلابات بورژوازی حتی قبل از کسب قدرت سیاسی توسط طبقه بورژوا - وجه تولید سرطیه داری (نیروهای مولده و روابط تولیدی کاپیتالیستی) پروسه انکشاف طولانی طی نموده است * و در دست گرفتن قدرت حاکمه صرفاً ادامه بدون طبع گسترش بعدی این پروسه را میسر میسازد * در صورتیکه در انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر پس از کسب قدرت حاکمه عیبیستی آگاهانه در حین يك زمان طولانی نامعلوم دست به تغییرات انقلابی جامعه بزند و لزوم طریق اقتصاد برنامه ۴ و ارگانهای قدرت طبقه کارگر پایه های مادی و فرهنگی جامعه سوسیالیستی را فراهم سازد * یعنی برعکس انقلاب بورژوازی که ماهیتاً انقلابی است سیاسی و با کسب قدرت دولتی خاتمه پیدا میکند انقلاب سوسیالیستی با انقلاب کارگری تازه آغاز میشود * مارکس این پروسه را چنین تشریح میکند: "بین جامعه سرطیه داری و جامعه کمونیستی مرحله ای از دگرگونی انقلابی یکی به دیگری وجود دارد * متناظر با این مرحله - يك دوران گذار سیاسی نیز وجود خواهد داشت که طی آن حکومت پیروز دیگری جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا نمیتواند باشد * (نقد بر برنامه گتا - ص ۱۷) "

بدین ترتیب این مساله که آیا شرایط لازم برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی و ایجاد جامعه کمونیستی فراهم شده اند قبل از هر چیز دیگر مساله اینست که آیا طبقه کارگر برای گرفتن قدرت دولتی آماده است یا نه * در انقلاب فوریه ۱۹۱۷ طبقه کارگر روسیه هنوز برای اینکار آماده نبود و بهین دلیل قدرت بدست بورژوازی افتاد * ولی با ارتقا سطح آگاهی انقلابی و استحکام ارگانهای قدرت طبقه کارگر (شوراهای کارگری) در طول هشت ماه بین فوریه و اکتبر شرایط ذهنی برای شروع انقلاب سوسیالیستی و برقرار ساختن دیکتاتوری انقلابی کارگری آماده شد *

م - ر با این برداشت واقعی از تاریخ انقلاب روسیه مخالف است * تمام سعی او در اینست که با استناد به انگلس و تحریف حقایق لنین عکس انرا ثابت



شورای کارگران راه آهن در سال ۱۹۱۲

لیافت رهبری خوشر را ثابت کرده بود، توانست پشتیبانی توده های وسیع خشک در این شوراها را (حداقل بخش مهم و انقلابی آنها) جلب کند و به نمایندگی از طرف آنها برای اداره امور حکومت و رهبری سیاسی و انقلابی طبقه انتخاب شود. پایه های واقعی قدرت دولت انقلابی کارگری در دست شوراها بود و نه حزب بلشویک.

شاهکارم - در راینست که در ساله ۳۰ صفحه ای درباره "نخستین تجربه ساختمان سوسیالیسم در جهان" حتی یکبار به وجود شوراها و یا دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا اشاره نکرده است. (لغت صوت فقط یکبار آنها را در نوشته‌ها م - بلکه در نقل قولی از زلین ص ۲۷ ذکر شده). مبحثین اتفاق تاریخ معاصر بشریت یعنی انقلاب سوسیالیستی اکبر در روسیه که، برای اولین بار کنترل تاریخ را بدست توده های زحمتکش روسیه سپرد، و می‌توانست مسیر بعدی تکامل تاریخ بشری را کاملاً تغییر دهد برای م - بسیار پیش از افتاد و ساده است - سرطیه داری روسیه با بحرانی عمیق روبرو بود و در نتیجه حزب بلشویک قدرت را بدست گرفت که مابقی وظایف پرولتاری را با انجام برساند و با انجام هم رساند - سرطیه داری دولتی بسا کرد!

در مجموع تلاطمات انقلابی بین نوبه و اکبر بسیاری از رهبران بلشویکهای قدیمی - مقیمیت مبتذل دموکراتهای چپ را اتخاذ کرده، سازش با حشونم و

کد * وی معتقد است شرایط ذهنی انقلاب باین دلیل آماده بود که لنین فکر میکرد حزب بلشویک قادر است قدرت را بدست گیرد (ص ۵) در صورتیکه * جنبش هنوز برای طبقه طبقه ای که وی [حزب بلشویک] نمایندگی میکند و (شرایط) تحقق اقداماتیکه این طبقه بیاورد بالغ نشده [بود] * (ص ۱) - حتی يك آشنا فی سطحی با تاریخ انقلاب روسیه تعریفم - را آشکار میسازد.

با وجود عقب افتادگی جامعه روسیه طبقه کارگر و بخصوص قشر پیشروی آن در مقایسه با پرولتاریای کشورهای صنعتی و پیشرفته اروپا از سطح بالاتری از آگاهی انقلابی برخوردار بود - عقاید انقلابی مارکسیستی در داخل طبقه کارگر روسیه از اواخر قرن نوزدهم نفوذ

عمیقی پیدا کرده بود و مبارزات و اعتصابات پیگیر سی ساله و شدن انقلابی پرولتاریای روسیه قابل مقایسه با حتی پیشرفته ترین پرولتاریای اروپای غربی نبود. در انقلاب ۱۹۰۵ طبقه کارگر روستیه با ایجاد شورای (شویت) نمایندگان کارگران پیشرو که حتی از رهبران بلشویک نیز پیشی گرفت. در انقلاب فوریه ۱۹۱۷ پرولتاریای روسیه در اکثر شهرهای بزرگ صنعتی مجدداً این شوراها را تشکیل داد (که اینبار نمایندگان سربازان را نیز در بر داشتند) احیاء کرد و بخاطر وجود این شوراها بود که دوره هشت ماهه بین نوبه و اکبر ۱۹۱۷ به دوره "قدرت دوگانه" معروف شده است

یعنی در کار "حکومت موقت" (حکومت پرولتاری) حکومت دیگری که نماینده توده های وسیع کارگر و سربازان انقلابی بود، به ابتکار مستقیم انقلابی طبقه و بدست خود طبقه ایجاد شده بود. تا بحال بشریت حکومتی عالیتر و بهتر (دموکراتیک تر و انقلابی تر) از این شوراها بوجود نیامده است. دلیل اینکه انقلاب سوسیالیستی اکبر می‌توانست انجام گیرد باین جهت بود که طبقه کارگر روسیه پایه های دولت جدید پرولتاری را حتی قبل از انقلاب فراهم ساخته بود. حالا چگونه م - را دعا میکند برای لنین آماده کردن شرایط ذهنی در این بود که حزب بلشویک قادر بود قدرت را بدست گیرد؟ آیا م - را فراموش کرده است که شعار اساسی انقلاب اکبر "واگذاری تمام قدرت دولتی به شوراها" بود؟

با پیروزی انقلاب و انهدام "حکومت موقت"، قدرت واقعی دولتی از طریق شوراها بدست طبقه کارگر افتاد. حزب بلشویک بدلیل اینکه در طول مبارزه و بخصوص در پروسه هشت ماهه قبل از انقلاب اکبر



دلایل انحطاط بوروکراتیک انقلاب روسیه

با انقلاب اکبر و کسب قدرت دولتی که از طریق سوت‌ها اعطال میشد، پرولتاریای روسیه تحت رهبری حزب بلشویک آگاهانه پروسه مداوم دگرگونی انقلابی جامعه عقب افتاده روسیه را به یک جامعه سوسیالیستی آغاز نمود. امروزه مسلم شده که پرولتاریای روسیه در تحقق بخشیدن به این هدف موفق نگشته است. حکومت شوراها، دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا بتدریج به حکومت خجند و محافظه کار ضدانقلابی استالینیستی تبدیل شد. دلایل این تخییر شکل چه بودند؟

برای م - ر قبیل از هر چیز دیگر انحطاط انقلاب روسیه مستقیماً به * پست بودن انکشاف اقتصادی سرمایه داری * در زمان انجام انقلاب اکبر ارتباط دارد. ریشه های طرز فکر مگائیکی م - ر را که هجر به اتخاذ چنین موضعی میشود، قبلاً توضیح دادیم. مسأله ای که اینجا حائز اهمیت میباشد و میبایستی بررسی شود شناخت م - ر از ماهیت بین‌الطلی انقلاب سوسیالیستی است. نتیجه خطئی موضع م - ر اینست که در یک کشور پیشرفته مثل آلمان یا انگلستان که * سرمایه داری سیر انکشافی خود را کاملاً طی کرده است * میتوان بدون ترس از انحطاط حکومت کارگری سوسیالیزم ساخت. زیرا عوامل اساسی که از عقب افتادگی

حکومت موقت کزنسکی را حتی در ارگانهای حزب بلشویک تبلیغ میکردند * با ورود لنین به روسیه و تشکیل بلوک با تروچسکی مبارزه پیگیری علیه این * بلشویکها * از قبیل زینوویف، گاکوف، استالین، رایکف، تامسکی، و سایرین آغاز شد و با طرح شعار * واگذاری تمام قدرت (دولتی) به شوراها * و تجدید تسلیح سیاسی حزب بلشویک انقلاب سوسیالیستی در دستور روز قرار گرفت. مارتفها و کائوشسکی ها که معتقد بودند روسیه هنوز تا مرحله سوسیالیزم نرسیده است شعار انقلاب اکبر را نتیجه * قدرت طلبی * لنین قلداد میکردند و میگفتند که هنوز زود است شوراها به سازمانهای دولتی کارگری تبدیل شود. م - ر مجدداً برای اینکه گریبان خود شورا خلاص کند این مسأله را کاملاً بسکوت برگزارد میکند * توگوش اصولاً در تاریخ انقلاب روسیه چیزی باسم شورای ناپسندگان کارگران و سربازان وجود نداشته است.*

* در صفحه ۱۸ رساله اشم - ر رایکف و تامسکی را * بلشویکهای برجسته * مینامد. این بذل و بخشش شاید به مطالب فوق بی ربط نباشد.

ت فرهنگی و اقتصادی جامعه روسیه ریشه میگیرند و بعقیده او باعث رشد نطفه های رومنویسم در حزب و بوروکراسی در دولت شدند. در جوامع پیشرفته وجود ندارند. بررسی اجزای تجزیه و تحلیل م - راز پروسه انحطاط انقلاب بوضوح این امر را اثبات میکند.

بعقیده م - ر * انقلاب انگیز در شرایطی موفق شد که سرمایه داری روسیه ابتدائی ترین مراحل خود را میگذراند . . . و از لحاظ روحانی هنوز جامعه ای . . . در چنگال تفکر ماقبل سرمایه داری (شودالی) اسیر بود * (ص ۵) با کسب قدرت، وظایف سنگینی برای اداره دولت بدوش حزب بلشویک افتاد و * احتیاج روز افزون * حزب به کادرهای جدید، * حزب را اجباراً * بسوی جلب و پذیرش اعضای جدیدی میکشاند * ولی بعلت عقب افتادگی جامعه روسیه و کمبود کادرهای پرولتری و سطح نازل فرهنگی، حزب مجبور شد که شرایط ورود بحزب را نرم کند و عناصر نابابی از قبیل * عده زیادی از خشوکیها * و * عده زیادی کارگران تازه یا که فرهنگ دهقانی همراه میآوردند * به عضویت قبول کند و این باعث تضعیف حزب شد * * اولین نطفه های رومنویسم در حزب و بوروکراسی در دولت در همین جا بسته میشود * (ص ۶) .

از طرف دیگر * بعلت پست بودن انکشاف اقتصادی سرمایه داری در روسیه حزب بلشویک . . . ناچار میشود به سرمایه داری دولتی روی بیاورد و به دهقانان و سرمایه داران کوچک نیز . . . اجازه فعالیت اعطاء کند * (ص ۱۲) و دست بر قضا * درست در همین زمان لنین بعلت تشدید بیطاری اشرار صحنه سیاسی خارج میشود با مرگ او مبارزه علیه بوروکراسی و علیه رخنه اندیشه های غیر پرولتری متوقف میگردد * (ص ۱۲) . در نتیجه * حزب آهسته آهسته با از دست دادن دموکراسی درونی با از دست دادن مقررات لنینی، با توسعه پایه غیر پرولتری آن، توسعه فرهنگ دهقانی در آن از طریق ورود اعضای کارگر تازمیا و بالاخره با از دست دادن شخصیت بی همتا و پیونفوذ و اندیشمند لنین به بوروکراسی خجندی بدل میشود * (ص ۱۷) . * در طی همین دوران است که با از بین رفتن ماهیت پرولتری حزب حاکم بر دستگا های اقتصادی کشور و پیژه بخش سرمایه داری دولتی . . . و از یاد نفوذ عناصر بورژوا و سرمایه داری دولتی همچنان نفوذ و غلبه خود را حفظ میکند و جامعه شوروی بحوض حرکت بسوی سوسیالیسم در مرحله سرمایه داری دولتی . . .

در جا میرسد * (ص ۱۸) و برای اینکه کاملاً شریفیم شوم م - ر مجدداً متوجهم * بعبارت ساده حکومت پرولتری و اقتصاد زیر نفوذ آن تبدیل به حکومت بوروکراسی و اقتصاد سرمایه داری دولتی خادم هافع بوروکراسی شد * * (ص ۲۱) اگر مرگ لنین را فعلاً کار بگذاریم از عقاید م - ر فقط یک نتیجه میتوان گرفت: بعقیده او دو عامل اساسی انحطاط انقلاب * سطح پست انکشاف سرمایه داری * و * تفکر ماقبل سرمایه داری * بودند . چون کلیه عوامل بعدی: کمبود کادرهای با تجربه کارگری نفوذ فرهنگ دهقانی، لزوم عقب نشینی در زمینه اقتصاد و غیره همگی از عقب افتادگی جامعه روسیه در زمان انقلاب اکبر منتج هستند و الزاماً در یک کشور پیشرفته سرمایه داری با آن روبرو نخواهیم بود .

خلاصه کلام، بعقیده م - ر * مسأله استالین * یعنی * مسأله انحراف از سوسیالیسم در یک کشور عقب افتاده ای چون روسیه * دقیقاً از این ریشه میگیرد که در یک کشور عقب افتاده به تنهایی نمیتوان سوسیالیسم ساخت * بقول خودش * ساختن سوسیالیسم در یک کشور * که بنام تزا استالین معروف است در واقع . . . چیزی جز توجیه تئوریک توسعه و رشد این سرمایه داری دولتی نبود * * (ص ۲۶) .

با وجود اینکه ظاهراً مخالفتم - ر با تزا استالین (البته استالین هیچوقت قادر به ارائه تزی نبود . این تزا در واقع تزا بخارین است که استالین با سم خودش جا زد) با برداشت مارکسیزم از ماهیت جهانی انقلاب سوسیالیستی همطبی بنظر میرسد، ولی در واقع چنین نیست * اشتباه اساسی * تزا استالین * در این نیست که او خواستار ساختن سوسیالیسم در یک کشور عقب افتاده بود . بلکه اساساً در هیچ کشوری به تنهایی (یعنی حتی در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری موجود) نمیتوان در سطح ملی جامعه سوسیالیست ساخت . (البته این امر در یک کشور عقب افتاده مثل روسیه دو صد چندان مشکلتر است) دیدیم که انقلاب سوسیالیستی در دوران امپریالیسم در سطح ملی (حتی در یک کشور عقب افتاده) آغاز میشود، ولی این انقلاب در چارچوب ملی تسکیمیل نخواهد شد . پروسه مداوم دگرگونی انقلابی بین جامعه سرمایه داری و کمونیستی موقعی انعام می پذیرد که انقلاب سوسیالیستی در سطح جهانی (حداقل در اغلب کشورهای پیشرفته سرمایه داری) پیروز شود و بازار بین المللی سرمایه داری را (حداقل بخش عمده و اساسی آنرا) تحت قیمیت پرولتاریا در

آورد. این خطت انترناسیونالیستی انقلاب سوسیالیستی یک اصل ایده آلستی و دکماتیک نیست، بلکه از شرایط عینی اقتصاد بین‌المللی ناشی میگردد. گسترش ناموزن و مرکب سرمایه داری، بخصوص در مرحله امپریالیزم (از طریق نفوذ سرمایه ملی)، از طرفی اقتصادهای ملی مالک پنج قاره را در یک سیستم واحد اقتصاد جهانی (بازار بین‌المللی سرمایه داری) درهم آمیخته، و از طرف دیگر بدلیل همین ترکیب، ناموزنی اقتصادهای ملی و وابستگی متقابل آنان را به یکدیگر تشدید کرده، باعث تحظیم و تعمیق تقسیم کار بین‌المللی گارگشته است.

باین جهت از زمان شروع انقلاب سوسیالیستی در یک یا چند کشور تا پیروزی آن در سطح جهانی، یک دوره تاریخی انقلاب مداوم برای گسترش انقلاب وجود دارد. کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز از این قانون مستثنی نیستند. وابستگی کشورهای پیشرفته صنعتی بیکدیگر و به کشورهای عقب افتاده، اگر از وابستگی کشورهای عقب افتاده به پیشرفته بیشتر نباشد، کمتر هم نیست. اگر فرض بر معال انقلاب آتی سوسیالیستی در آمریکا هزوی بماند و باعث گسستن اقتصاد آن از بازار جهانی گردد، نیروهای مولده در آمریکا عوض پیشرفت به تهی‌قرا خواهند رفت و آن انقلاب سوسیالیستی که نیروهای تولیدی را کاهش دهد و اقماً به وضع اسفناکی دچار خواهد شد. در چنین شرایطی خطر پیروزی ضد انقلاب حتی از یک کشور عقب افتاده عظیمتر است.

عقب افتادگی جامعه روسیه البته حکومت شوراهای را با مشکلات فراوانی روبرو کرده، ولی دلیل اساسی انحطاط انقلاب و پیدایش دولت بوروکراتیک هزوی مانند انقلاب شوروی بود. انقلاب اکبر در زمانی بطوع پیوست که تلاطم انقلابی طبقه کارگر ارکان قدرت امپریالیزم را در سرتاسر اروپا به لرزه انداخته بود. حتی م - ر هم باین امر واقف است که انجام انقلاب اکبر برای بلشویکها، بجزه لنین بمعنی انجام انقلاب روسیه نبود، بلکه به معنی برداشتن نخستین گام در جهت انقلاب اروپا بود. (ص ۷۰). احیای تاریخی که دولت شوروی بناچار، برای

* البته بگذریم که م - ر دو جملہ بعد از این هدف انقلاب را اجرای " مابقی وظایف تاریخی بورژوازی" وانمود میکند. اینکه گسترش انقلاب در اروپا دیگر چه نوع وظیفه تاریخی بورژوازی میباشد، معنائیست که امید و آرم آکادمیسن م - ر در برخورد های " جدی" بعدی به مسائل جنبش کارگری بآن اشاره کند.

جلوگیری از هم پاشیدگی اقتصادی و اجتماعی، به طبقات دیگر و عناصر بوروکراتیک دستگا قدیمی، دولتی میداد بسخودی خود خطری آتی بوجود نمیآوردند. کنترل دستگا دولتی از طریق سوت‌ها هنوز همچنان در دست طبقه کارگر بود و پرولتاریای روسیه تحت رهبری انقلابی بلشوزم امید و آرم به پیروزی انقلابات قریب الوقوع در اروپا و آفاده برای هر کجسه فداکاری در تحقق دادن این امید. از چند عقب‌نشینی نسبی تاکتیکی، هراس نداشت. ولی شکست انقلاب در اروپا، بخصوص در آلمان، موجب پیدایش یا مروجت سیاسی توده های وسیع کارگر شوروی گشت. از طرف دیگر از دست رفتن انبوهی از آگاهترین عناصر انقلابی کارگری در جنگهای داخلی و جذب بخش عمده دیگری در امور اداری حکومت یا ارتباط بین قشر پیشرو و توده کارگر را قطع کرد. هسته های سیاسی کارگری در کارخانه های رهبر مانده، پایه های توده ای قدرت کارگری تضعیف شدند و شوراهای بتدریج نفوذ و کنترل خود را از دست دادند. در چنین شرایطی بود که سطح پائین زندگی، قحطی و خسارات جنگ، توده های کارگر را در تلاشهای روزمره برای تامین طاعتج زندگی سخت گرفتار کرده بود و میزان فعالیتهای سیاسی و درگیری مستقیم آنها را در اداره و کنترل تولید اجتماعی و دولت شوروی کاهش میداد. این به نوبه خود موجب تعزل هر چه بیشتر آگاهی انقلابی پرولتاری شد و تضعیف نیروی سیاسی ارگانهای حکومت پرولتاری؛ یعنی شوراهای تشدید کرد. با ظهور علائم فروکش انقلاب جهانی، بهمان نسبت که قدرت مستقل کارگری ضعیف تر گشت بوروکراسی حاکمیت سیاسی خود را مستحکم تر می یافت. بهمان نسبت که از اشتیاق انقلابی طبقه کارگر کاسته شد، در عوض نیروی بوروکراسی افزایش یافت. بهمان نسبت که فضای سیاسی پرولتاریا به تاریکی بیشتری گرائید، ستاره اقبال نیروهای ارتجاعی جامعه که بوروکراسی بدان تکی بود، پزهورتر گردید.

بدینسان، در اشای تکوین این فعل و انفعالات جریانات داخلی و خارجی، بوروکراسی که مانند انگلی در بدنه دولت کارگری ریشه کرده بود و با تغذیه از غیر سیاسی شدن توده ها تشویط میکرد، بتدریج خواستار نصب کامل قدرت دولتی شد. ولی هنوز طمع بزرگی بر سر راه این نیروی اجتماعی وجود داشت که با وجود نزول قوس انقلاب کلاگان مبارزه شدیدی را علیه نفوذ بوروکراسی و برای حراست دست آورد های انقلاب اکبر، ادامه میداد. این طمع بزرگ حزب بلشویک و سخن انقلابی



تسلی از استالینیزم

در اجرای این نقش‌دار مطلق و بنا پارت بزرگ نشان میداد. او بتدریج بکتابه قطب‌جذابی کلیه گادرهای فرصت‌طلب، جاه طلب و بی تجربه حزب را بدور خود جمع کرد و با باز کردن درهای حزب بروی بوروکراسی و عناصر خام ورته نیروهای انقلابی را در حزب کاهش داد. تروتسکی و اپوزسیون چپ که برای حفظ برنامه انقلابی بلشویزم و دست‌آورد های انقلابی و دموکراتیک حکومت طبقه کارگر مبارزه میکردند در پروسه مبارزات علیه تحکیم بوروکراسی شکست خوردند. اجرای گادرهای بلشویک، تبعید و زندان، محاکمات قضایی و تیرباران بهترین مبارزین طبقه کارگر و حربه های مبارزه بوروکراسی برای انهدام حزب بلشویک و بوروکراتیک کردن دولت شوروی بودند و در وجود استالین یکی از رهبران حزب بلشویک — حزبی که هنوز به دلیل گذشته انقلابی خود از نفوذ بسیاری برخوردار بود — بوروکراسی بهترین عامل را برای تسهیل این کار ضد انقلابی خود و انهدام حزب پیدا کرد.

ولی برای ارتجاع، انهدام حزب لنین و تبدیل آن به حربه بوروکراسی برای مبارزه با گادرهای بلشویک و انقلابی چینی مثل تروتسکی کافی نبود. عامل اساسی اینک در تغییر تناسب نیروها بنفع ارتجاع و بوروکراسی موثر واقع شده، شکست انقلاب در آلمان و فروکش آن در سایر کشورهای اروپا بود. با وجود این، هنوز از نقطه نظر بوروکراسی شکستهای بعدی انقلاب در اروپا ضمیم نشده بودند. امکان وقوع انقلابهای کارگری نه تنها

آن بود. حزب بلشویک و رهبران آن بعنوان رهبر توده ها زحمتکش روسیه در انقلابی که آنان را از یوغ امپریالیسم استعمارها ساخته بود، هنوز همچنان در انتظار کارگران و دهقانان از اعتبار و نفوذ بسیاری برخوردار بودند. در نتیجه بوروکراسی و نیروهای ضد انقلابی که از خارج نتوانسته بودند حزب لنین را از بین ببرند، دست‌بکار انهدام حزب از داخل شدند. بخصوص اینکه با استناد از اعتبار حزب میتوانستند خافع خویش را برای نصب حاکمیت سیاسی از طبقه کارگر در لنگه بوروکراسی بلشویزم پیاده کنند. بدین ترتیب ارتجاع مبارزه بیگیری را در نقاب لنینیسم برای تقویت موقعیت بوروکراسی و باز پس گرفتن پیروزیها و دست‌آورد های انقلابی طبقه کارگر آغاز نمود. اولین قربانیهای ضد انقلاب در این پروسه توطئه گری علیه بوروکراسی انقلابی لنین آن انقلابی چینی بودند که در اوج مبارزات انقلابی در رأس صفوف توده های انقلابی قرار داشتند. لنین بوضع حوجه خطر بوروکراسی شد و در ماههای آخر عمر با تشکیل بلوک با تروتسکی مبارزه بیگیری علیه رشد بوروکراسی در ارگانهای حکومت شوروی و حزب آغاز کرد. با مرگ لنین وظیفه ادامه این مبارزه بعهده تروتسکی رهبر دیگر انقلاب اکبر افتاد.

بوروکراسی هم که خواستار گسستن کلیه سوابق انقلابی حزب از بوروکراسی فعلی آن بود، تئوری انقلاب مداوم یعنی گرانیهاترین میراث انقلاب اکبر را آماج حملات خود قرار داد. در این شرایط اتحاد سه نفره زینوویف، کاهف و استالین — که هر سه در دوره حماسه شوریه با اکثریه بلشویزم پشت کرده بودند و از طریح شعار مبارزه پرولتاریا برای کسب قدرت خودداری میورزیدند — در رأس مبارزه ای طولانی برای احیاء شوریه های ضد بلشویکی و پیاده کردن تدریجی پرورگراسی برای تحکیم بوروکراسی، قرار گرفتند. در جریان مبارزه استالین "لیاقت" خود را برای رهبری این نیروهای ارتجاعی و از بین بردن حزب لنینی اثبات کرد. بوروکراسی که کوشش مینمود خود را از کنترل توده ها آزاد کند به یک شخصیت قوی و قابل اعتماد برای رتی و فتح امور داخلی و احتیاج داشت استالین که در این دوره مبارزه علیه میراث انقلاب اکبر پرورش یافته بود، استعداد خود را

* برای آشنائی با جزئیات بیشتر این مبارزه کافی

ست که مقالات و مکاتبات لنین خدیج در کتاب فوق مطالعه شود.



... بعد از استالینیزم

در اروپا، بلکه در دیگر نقاط دنیا، هنوز می‌توانست پایه‌های قدرت بوروکراسی را کنترل سازد. رخوت و بی‌حالی سیاسی طبقه کارگر روسیه می‌توانست در اثر بروز انقلاب و یا حتی پیدایش ظواهر اولیه تلاطمات انقلابی در مدت زمان کمی به شوق انقلابی بدل گردد و منجر به درگیری مستقیم توده‌های وسیعتری در امور سیاسی و احیاء شوراهای کارگری شود. از این گذشته، چنین رویدادهائی روزه سیاسی اپوزیسیون چپ و ترسکی را که متکی به پتانسیل انقلابی پرولتاریا بودند، سنگینتر می‌ساخت و در داخل حزب، بوروکراسی و استالین تضعیف می‌شدند. در نتیجه بوروکراسی و نیروهای ارتجاعی از طریق استالین دست‌بگار انهدام بین‌الملل سوم که عامل اساسی انقلاب جهانی بوده، شدند. برای تضمین تثبیت شرایط موجود و تحکیم موقعیت اجتماعی و قدرت بوروکراسی، آرایش جهانی لازم بود. بخصوص اینکه در این دوره، بوروکراسی هنگام با نصب قدرت حزبی، اختیارات اجتماعی و اقتصادی خود را نیز افزایش داده بود و با تضعیف قدرتش بیم آن میرفت که گلبه این اختیارات را از دست بدهد.

کمبود کالاهای مصرفی و کاهش همگانی مردم برای دسترسی به کالاهای مورد نیاز باعث شده بود که بوروکراسی نقش پاسبان را بخود اعطا کند و کنترل توزیع تولید جامعه را در دست گیرد. واضح است که از طریق این کنترل، بوروکراسی بخش قابل ملاحظه‌ای از تولید را برای خود نصب می‌کرد و از دست رفتن این احتیاج مهم اقتصادی شرایط ناگواری برای ایجاد می‌نمود.

بازتاب تحولات ارتجاع و بوروکراسی برای انهدام بین‌الملل سوم اولین بار صحنه‌گردان تری * سوسیالیزم در یک کشور * تبلور یافت. مطابق این تری ضد مارکسیستی بوروکراس ادعا می‌کرد: بشرط اینکه بوروکراسی سایر کشورهای مداخله نکننده دولت شوروی می‌تواند به تسنهایی بر اساس نیروهای مولده در روسیه عقب افتاده، سوسیالیزم بسازد. نتیجه خطفی این تری؛ سیاست سازشکاری با امپریالیزم به‌طور جلوگیری از حمله نیروهای خصام خارجی و دخالت بوروکراسی بود. بتدریج کمیشنر (بین‌الملل سوم) و احزاب کمونیست از عامل انقلاب جهانی و احزاب انقلابی طبقه کارگر میل به آلات ذبیحی خارجی بوروکراسی شوروی شدند. تکلیف اصلی احزاب انقلابی، یعنی مبارزه برای برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و تسخیر قدرت چاقش غرضی پیدا کرد و نقش اصلی آن میل به مصالحه با بوروکراسی برای حفاظت بوروکراسی شوروی شد. بدین ترتیب انقلاب کارگری در دیگر نقاط دنیا که در تحلیل نهائی آنها شامل حفظ دولت شوروی و پیروزی قطعی سوسیالیزم است، فدای حافظ بوروکراسی کوجه نظر شوروی گشت. استالین که خود قبلاً به این تری معتقد نبود، اهمیت آنرا برای مبارزه با افکار انقلابی اپوزیسیون چپ و ترسکی و برای تثبیت موقعیت بوروکراسی درک کرد و تری * سوسیالیزم در یک کشور * را — که استالینیست‌های پیگیر هنوز هم از آن دفاع می‌کنند — در سرلوحه پروگرام بین‌الملل سوم

* در چاپ اول سخنرانی استالین در دانشگاه اسوردلف * درباره اصول لنینیزم * که در ماههای مه و آوریل ۱۹۲۴ در پراودا چاپ شد استالین گفته بود: * سنگین ساختن قدرت بوروکراسی و برپای داشتن قدرت پرولتاریا در کشور واحد هنوز بمعنای تأمین کامل پیروزی سوسیالیزم نیست. هنوز وظیفه عده سوسیالیزم یعنی سازمان دادن تولید سوسیالیستی در پیش است. آیا بدون مساعی مشترک پرولتاریای چندین کشور جلو افتاده می‌توان این وظیفه را انجام داد. می‌توان به پیروزی قطعی سوسیالیسم در کشور واحد نائل آمد؟ نه *

می‌توان ... برای پیروزی قطعی سوسیالیزم برای سازمان دادن تولید سوسیالیستی کوشش‌های کشور واحد، بجزه کشورهای دهقانی مانند روسیه کافی نیست (ص ۲۲ - چاپ اول) در چاپهای بعدی این جملات حذف شدند!

قرار داد. این تغییر سیاست بشیزم را از انتزاعیسم -
 نالیزم انقلابی به رفرمیزم ناسیونالیستی استالین با هطق
 آخوند باب خود (بقول حزب کمونیست چین در اثر * در
 نظیدن به جغلاب هائیزیک و سوز کیموسم *) اینگونه
 توجیه کرد: * مگر کشور ما - که سارتده سوسیالیزم
 است - پایگاه انقلاب جهانی نیست؟ ولی اگر کشور
 ما قادر نباشد جامعه سوسیالیستی را بسازد آیا
 میتواند پایگاه واقعی انقلاب جهانی باشد؟ * * * * *
 بعقیده من نمیتواند * * * ! ! ! (در باره مسائل
 لنینیسم - ص ۲۷) * بحیارت دیگر انقلاب جهانی تا
 پایان ساختن سوسیالیزم در روسیه، یعنی برای همیشه
 بتعمیق افتاد. انحطاط رهبری حزب کمونیست شوروی و
 کمترین پانجا کشید که حتی آگاهان به بسیاری از
 انقلابها مانند انقلاب اسپانیا خیانت کرد. دست آخر
 استالین در یکی از زد و بند هایش با امپریالیزم، بین الملل
 سوم را بعنوان هدیه زمان جنگ به روزولت فرمأنده کل
 نیروهای امپریالیزم بخشید و با یک اعضاء آنرا طغی کرد.
 پرووکراسی استالینیستی با تکیه به نیروهای
 محافظه کار و ارتجاعی که بدلیل هرزوی ماندن انقلاب
 اکبر قوام گرفته بودند، با قدرت رسید و از طریق بین-
 الملل سوم انقلاب جهانی را خفه کرده، هرزوی ماندن
 انقلاب را برای مدت مدیدی تری تضمین نمود و بدینوسیله
 قدرت خود را مستحکم ساخت. پرووکراسی مظمئن از
 قدرت و نفوذ خود و برخوردار از اعتبار انقلاب اکبر
 کلیه گاد رهای انقلابی را که به بلشیزم و ظادار طنده
 بودند، در داخل و خارج از شوروی از جنبش جهانی
 گارگری طرد نمود و عده زیادی را بقتل رسانید. در
 داخل شوروی تحت عنوان * فداکاری در راه ساختن
 سوسیالیزم * هر نوع مخالفت را سرکوب ساخت و طبقه کارگر
 را محکوم به سکوت نمود. با دامن زدن عدهی به احساسات
 توده ها از خطر حمله امپریالیزم هر نوع صحبت از انقلاب
 جهانی را خاموش کرد و با افزودن نقش " ناجی و محافظ
 دولت شوروی " به نقش " پاسبان و کنترل کننده توزیع
 خود را قوی تره فرسه غر و هجمد تر ساخت.

مکتب تحریف تاریخ م - ر

برای م - ر این پروسه انحطاط انقلاب اکبر
 یعنی مسخ شدن دولت انقلابی از یک دیکتاتوری واقعی

پروکراسی (بر اساس حکمت شورواها) به دیکتاتوری پرووکراسی
 هجمد استالینیستی بسیار ساده است. عامل اصلی
 انحطاط و تبدیل حزب بلشویک به یک پرووکراسی هجمد
 است. گذشته از اینکه خود انقلاب از اول بعقیده و از
 قدری معیوب بوده، هجمر به ناخشنودهای بعدی
 حزب گشته است. علت اساسی این تغییرات حزبی
 * از دست دادن شخصیت بی همتا و پرنفوذ و اندیشه
 لنین * بود (ص ۱۷). در صفحه ۲۶ در در باره
 رساله اشم - ر این نیز از چنین تشریح میکند: * * * * *
 حزب بلشویک بصدارت لنین در دست اقدام برای
 ساختن پایه های سوسیالیزم بود. ضرورت این
 ساختن از آنجا ناشی میشد که نیروهای مولده در
 روسیه هنوز انکشاف نیافته بودند. دره پروان پب
 برای تکمیل این پایه ها آغاز شده بود، سرطایه داری
 دولتی و اقتصاد آزاد کلاسی تسلط داشتند و نه اقتصاد
 سوسیالیستی. * ولی این انحراف اشکالی نداشت چون
 لنین هنوز زنده بود و * این تسلط تحت کنترل حزب
 بلشویکی قرار داشت. اما از مرگ لنین و آغاز مبارزات
درون حزبی این عین عبارت م - ر است: (؟) با از بین
 رفتن دموکراسی و عمل نکردن به پیشنهاد های لنین
 در زمینه های مختلف بجزه پرکاری استالین از نظام
 دبیر کل عدم توجه باز دید اعضا ی کمیته مرکزی اجرا
 نکردن دستورات؟؟ او در باره حواست حزب از رخنه
 عناصر و اندیشه های غیر پروکراسی، لغو مقررات دقیق
 فردگیری و بالاخره تکیه بیش از اندازه وی حساب
 و بدون نظارت بر گاد رهای فی تزاری و تقویت پایه های
 غیر پروکراسی حزب (دهقانی خرد و بوزوئی) حزبوا از
 میرای انقلابی خارج ساخت و بدستگاهی هجمد پروکرات
 عاری از خاصیت انتقادی و غیر دموکراتیک بدل ساخت.
 با تغییر ماهیت حزب و تسلط خش و تفکر * آسیائی *
 حزب دیگر نمیتوانست آهسته آهسته با رشد نیروهای
 مولده تسلط اقتصاد سرطایه داری را بتفاح قلبه اقتصاد
 سوسیالیستی از بین بردارد. بحیارت ساده، حکمت
 پروکراسی و اقتصاد زیر نفوذ آن تبدیل به حکومت پرووکراسی
 و اقتصاد سرطایه داری دولتی خادم هافع پرووکراسی
 شد. * (تاکید روی همه کلمات از م - ر)

از بحث رساله م - ر بخاطر تلخیص آن چیزی
 از قلم نیافتاده است. مابقی رساله اثر وسط بیشتر هر
 یک از نکات فوق و * اثبات * آن با استفاده از حقایق و
 آثار است.

م - ر * مسلح به مارتالیسم تاریخی * پروسه انحطاط انقلاب را در این می داند که با * مرگ لنین و آغاز مبارزات و رقابتهای درون حزبی * * * و عمل نکردن به پیشنهاد های لنین * * * و اجرا نکردن دستورات او * * * حزب را از مجرای انقلابی خارج ساخت * * * طبیعتاً کسی که در بررسی انقلاب سوسیالیستی دکتر حقی یکبار صحبت از دیکتاتوری انقلابی پرولتری و یا شوراهای کارگری میکند و تمام رویداد های انقلاب را به " کسب قدرت توسط حزب بلشویک " خلاصه کند، بیش از آنکه مبتدل بالا نتیجه دیگری هم نخواهد گرفت * تمام پروسه تقویت نیروهای ارتجاعی و محافظه کار جامعه روسیه در اثر انزوای اولین حکومت کارگری برای م - ر به از دست رفتن لنین و اجرا نکردن * دستورات * او خلاصه میشود * جانب اینجاست که خودش در مقدمه نوشته بود: " درست است که مارکسیستها به اهمیت نقش شخصیت در تاریخ باور دارند ولی در همین حال پایه فکری آنان میآموزد که این شرایط عینی تاریخ اند که همواره تعیین کننده اند * * (ص ۴) البته در اندیشه‌ی و پرنفوذی لنین کوچکترین تردیدی نیست ولی اینکه اگر لنین زنده میماند، بوروکراسی الرژام * * دستورات او را اجرا میکرد خود جای بحث است و جز سبک مغزانی از قبیل م - ر که دیگری را افهام نخواهد کرد * کروفسکیا (همسر لنین) در سال ۱۹۲۶ (یعنی حتی در اوایل پروسه انحطاط) گفت: " اگر لنین هنوز زنده بود، امروز در زندان استالین بسر میبرد * * م - ر که قبلاً دیدیم چگونه با چاپلوسی زمینه را برای اظهار عقاید خود از زبان لنین آماده میکند، بقدری در این موضع پیشرو افتاده یا فشاری میکند که حتی برای حراست آن مجبور به تحریف و قیاس است * باید پرسید آیا بعد از مرگ لنین هیچ یک از رهبران حزب مبارزه علیه بوروکراسی را ادامه ندادند؟ هر کسی حتی پمراژیک مطالعه سطحی تاریخ دولت شوروی باین امر واقف خواهد شد که پس از مرگ لنین مبارزه شدیدی بین جناح چپ و راست حزب در گرفت * آیا این مبارزات کوچکترین هاسبتهای با مبارزه علیه بوروکراسی نداشت؟ م - ر برای جلوگیری از طرح این سؤال با استفاده از روشی * زیرکانه * که در شان کئیترین ایدئولوگهای بورژوا است، مسأله را کاملاً وارونه جلوه میدهد و اصولاً خود این مبارزه را یکی از دلایل رشد بوروکراسی قلمداد میکند * میگوید: " مرگ لنین و آغاز مبارزات و رقابتهای درون حزبی * * * حزب را از مجرای انقلابی خارج ساخت * * * اگر تحریف مغرضانه تاریخ یکی از صفات مشخص کننده استالینیزم باشد، تعریف

احاطانه تاریخ از مشخصات تاریخی تاریخ نوسان بورژوا است * م - ر در مغرضی و انحطاط روی هر دو را سفید میکند * به ببینید م - ر دست بدامن چه شیوه‌هایی میشود! در جای دیگر این تحریف آشکارا مفصلتر شرح میدهد: " با مرگ او [لنین] مبارزه علیه بوروکراسی و رخنه اندیشه‌های غیر پرولتری متوقف میگردد و جای خود را به مبارزات درون حزبی بین رهبران حزب میسپارد * * * حزب بجای برخورد جدی با مسأله رهبری ایدئولوژیک به چند جناح تقسیم میشود * نزاع سیاسی در درون حزب بین تروفسکی و جناح چپ از یکسو و زینوویف و گاندفاژ از سوی دیگر به استالین * * * اجازه میدهد بیش از پیش وضع خود را مستحکم سازد * (ص ۱۲) حتی استالینستها با تمام مهارت و پشتکار و سلطنت در تحریف تاریخ نتوانسته اند این واقعیت را که تروفسکی رهبر سرسخت‌ترین مبارزه علیه بوروکراسی استالینستی بوده است سرپوش بگذارند * بهترین دلیل قلابی بودن * رفیمهای ضد استالینست * خروشچف و گگره ۲۰ حزب کمونیست شوروی این بود که از کلیه کارهای حزبی که بدست استالین بقتل رسیده بودند نیز از تروفسکی و طرفدارانش اطاعه حیثیت شد * کلیه مبارزات سیاسی تروفسکی نوشته‌جات خمداد او و بالاخره قتلش بدست جاسوسان استالین گواهی دهنده مبارزه پیگیرش علیه انحطاط بوروکراتیک دولت شوروی در مراحل مختلف آن و علیه رخنه عقاید ضد انقلابی استالینیزم به تنهایی در رهبری حزب کمونیست شوروی بلکه در جنبش جهانی کارگری میباشد * همه نوع ایراد به تروفسکی دیده بودیم ولی این یکی که تروفسکی نه تنها علیه بوروکراسی مبارزه نکرد بلکه در واقع به استحکام قدرت استالین کمک کرد - واقعاً تازگی دارد * بهتراست هرچه زودتر م - ر این شاهکار را به ثبت برساند و گرنه کلیه مورخین بورژوا بدون کوچکترین یادبودی از او این اختراع را باسم خود جا خواهد زد * بسیاری از اینها سالهای سالست که برای بدنام ساختن سوسیالیزم و تبلیغ این عقیده که استالینیزم دنباله لنینیزم و نتیجه خلقی سوسیالیزم است، مبارزه بین تروفسکی و استالین را صرفاً یک رقابت شخصی برای کسب قدرت قلمداد کرده اند * یعنی میخواهند * ثابت * کنند که حتی اگر تروفسکی هم بقدرت میرسید سوسیالیزم از این بهتر نمی شد * م - ر چندین فرسنگ پیش گرفته است * ثابت * کرده است که نه تنها مبارزات تروفسکی فقط * رقابتهای درون حزبی * برای کسب قدرت نبودند، بلکه همین مبارزات به پیروزی استالین کمک کردند *

فرض " قهرمان زدگی " که خصمت مورخین بورژواست چنان گریبانگیرم - ر شده است که وی نه تنها مبارزات جناحهای چپ و راست حزب را - که همکس کننده تضاد آشتی ناپذیر بین تحلیلات انقلابی طبقه کارگر و نیروهای محافظه کار و ارتجاعی جامعه شوروی بودند - صرفاً هارمه خصوصی شخصیت‌های حزبی میداند و بلکه از شدت تب‌به هذیان گوئی افتاده است. " حزب بجای برخورد جدی با مساله رهبری ایدئولوژیک به چند جناح تقسیم میشود " برای اینکه اقرار نکند که برای مقابله با مبارزات ایدئولوژیک ترچسکی و جناح چپ (که بنا به تصدیق خود م - ر " در میان کارگران با سابقه و جوان قدرت زیادی داشت " ص ۱۱۴) علیه بوروکراسی و علیه رخنه عقاید غیر پرولتری بود که جناح راستی بر رهبری زینوف و گلاف (که باز بنا به تصدیق خود م - ر " تکیه گاه عمده شان بوروکراسی دولتی و حزبی و دهقانان و کارگران تازه پا بود " ص ۱۷) ایجاد گشت - برای اینکه این واقعیت ساده را ابراز نکند - م - ر به حزب نیروی طابره الطبیعه و مستقل از رهبران و جناحهای آن میدهد " توگوشی حزب موجود زده و مستقلی بود که عوض " برخورد جدی " خود را به چند جناح تقسیم کرد " ایناست که م - ر از فرط هذیان به ورطه ابتذال سقوط میکند " اگر از اول همگی در داخل حزب با همیت مبارزه علیه بوروکراسی و ایدئولوژیهای غیر پرولتری واقف بودند اصولاً مساله رهبری ایدئولوژیک مطرح نمیکشت، تا چه رسد باینکه حزب بخواهد برخورد جدی به حل آن بکند " دقیقاً بهین دلیل که انحطاط بوروکراتیک انقلاب و دولت شورهاها به بخش عمده ای از حزبخیز سرایت کرده بود، مبارزه سیاسی علیه این انحطاط بشکل مبارزات " درون حزبی " (!) جناحهای چپ و راست تبلور یافت و جناح راست پسران شکست دادن جناح چپ و ترچسکی، استالین را بقدرت رساند " م - ر حطاً برای خود اینطور برهان میآورد که چون استالین توانست قدرت را بدست خود گیرد در نتیجه یا ترچسکی به نحو لازم مبارزه نکرد، و یا اینکه اصولاً ترچسکی برنامه ای صحیح برای مبارزه با بوروکراسی نداشت " م - ر که انقلاب اکبر را بقدرت رسیدن حزب و انحطاط انقلاب را بوروکراتیزه شدن حزب تلقی میکند، لاجرم جزو مذهبهای نیروهای اجتناعی تضادی را نیز که استالین و ترسکی نمایندند آنان بودند، نادیده میگیرد " گذشت به علت اینکه ترچسکی در انقلاب اکبر همردیف‌ترین در رأس انقلاب قرار داشت در دوره انحطاط آن نتوانست

از صعود استالین به حسب بوروکرات بزرگ جلوگیری کند " تحولاتی که در شوروی رخ داده، نشان میدهد که بدون کمک دولتی از برلین تا ایروپا پیروزی قطعی انقلاب سوسیالیستی و سرنگونی کامل بوروکراسی در دولت شوروی امکان نداشت، ولی مفهوم این برداشت صحیح از شرایط عینی در شوروی این نیست که مبارزه اپوزیسیون چپ و ترچسکی بی فایده بود " اگر بخاطر اپوزیسیون چپ نبوده شوروی بسوی احیاء کامل سرمایه داری بازگشت میکرد " زیر ضربه های مبارزه جناح چپ بوروکراسی برای حفظ پایه های کارگری قدرت خود به اجرای برخی از پیشنهادهای ترچسکی (گرچه بطور ناقص و یک جانبه و مسخ شده) مجبور شد "

صحت مبارزه اپوزیسیون چپ در سالهای ۱۹۲۲ به بعد، برای ضمتی کردن شوروی بعنوان تنها راه جلوگیری از بخطر افتادن شیوه تولید سوسیالیستی در صنایع و انحصار تجارت داخلی، بدست کولاکها در ۲۸-۱۹۲۷ به اثبات رسید " در ۱۹۲۵ بوخارین به کولاکها نصیحت میکرد: " ترچسک شود " تا سال ۱۹۲۷ نه تنها ترچسک شده بودند بلکه با احتکار غله و طلا و حتی اسلحه سیستم شوروی را با یک خطر اساسی روبرو کرده بودند. بوروکراسی بقدری پوخت افتاد که برنامه اپوزیسیون چپ را در مورد ضمتی کردن و اشتراکی کردن تدریجی و داوطلبانه زمین با شیوه های مختصاً استالین! یعنی بزرگ اسلحه اجرا کرد " ولی چون بوروکراسی پسران پنج سال تاخیر بدست با اجرای این برنامه زده بود، چنان سیاست جنون آمیز و طعنا جویانه ای اتخاذ کرد که خبر به قتل و تبعید میلیونها نفر شد " ضربه ای که این برنامه استالین به کشاورزی شوروی زد هنوز که هنوز است کاملاً جبران نشده " چون این برنامه ضمتی کردن سریع شوروی در دست استالین خبر به ده میلیون نفر تلفات شد، م - ر اشتباه را از ترچسکی می بیند که اصولاً چنین پیشنهادی را عنوان کرده بود " بعقیده م - ر از سیاست حزب در ۱۹۲۵ که کولاکها را تشویق میکرد " ترچسک شود " و پیشنهاد ترچسکی و اپوزیسیون چپ مبتنی بر اینکه " اشتراکی کردن زمینها بایستی پایهای رشد ضمتی به پیش رود " زیرا دهقانین در عوض محصولات کشاورزی خود به گالاهای ضمتی احتیاج دارند. لازمه اشتراکی کردن (تدریجی) زمینها، فراهم ساختن زمینه برای تولید ماشین آلات مورد احتیاج کشاورزی است " کدام یک صحیح بودند؟ آکادمیسین م - ر سبک مغزی را به حدی رسانده که

تروخسکی بیش از * رقابت های درون حزبی * چیزی نبود *

اساسه سرمایه داری دولتی

گل سرسید تمام اشکالات رساله م - پر بدین تردیده نتیجه ای است که او از این بررسی پواشکال میگیرد * در واقع تنها هدف او در نگارش این رساله، تبلیغ این نظریه است که در اتحاد جماهیر شوروی سرمایه - داری دولتی حاکم است و * رساله استالین * صرفاً وسیله ایست در راه توجیه این موضوع * شناخت نادرست او از * رساله استالین *، تجزیه و تحلیل معیوش از انقلاب اکبر و ارائه ندادن یک تعریف دقیق از انقلاب سوسیالیستی، حکومت شوراهای و دیکتاتوری پرولتری و چاپلوسی بیش از حد از لنین؛ تحریف واقع؛ ضد تروخسکیزم او و اغلب اشکالات دیگرش همگی در خدمت سرپوش گذاردن بر این هدف و فراهم کردن زمینه روانی لازم برای طرح این نتیجه است * م - راند که اندک خواننده را چنان نگیج میکند و چنان کلاف سردرگمی میسازد که نظریه * سرمایه داری دولتی * بشکل متفاح حل تمام مسائل قبلی و نتیجه حتمی * بررسی یک پدیده تاریخی * ظاهر میشود * * بعبارت ساده * - م - ر در خلاصه یک قطعه دور و دراز تاکید شده؛ نفس نفس زان مینویسد: * حکومت پرولتری و اقتصاد زیر نفوذ آن تبدیل به حکومت بوروکراسی و اقتصاد سرمایه داری دولتی خادم هافع بوروکراسی شد * * (ص ۲۶)

اگر بخاطر داشته باشید م - ر * رساله استالین * را باین دلیل طرح کرده بود که * وجه تمایز سوسیالیسم را از انحراف استالینی آن نشان بدهد * از نتیجه رساله اشر چنین میتوان استنباط کرد که وی معتقد است در روسیه بجای سوسیالیسم سرمایه داری دولتی ساخته شده * اینجا طبعاً خواننده حق دارد که منظور م - ر را از * سرمایه داری دولتی * جدا شود، چون در غیر این صورت این وجه تمایز را نخواهد دید * از سبک متری م - ر همین بس که در هیچ مرحله از بررسی اش (حتی در یک جمله) تعریفی از * سرمایه - داری دولتی * ارائه نکرده است * م - ر بزور * اسلحه مارکسیزم * صرفاً اظهار میکند که سرمایه داری دولتی با سوسیالیسم فرق دارد * البته این دو نظام اقتصادی بنا به تعریف سوسیالیسم و سرمایه داری * نهایتاً

بدون ارائه کوچکترین دلیل و بدون اینکه حتی حضورش را روشن سازد، صرفاً اظهار میکند که با این برنامه تروخسکی * خود خطوط اشتباه آمیز دیگری ۰۰۰ را عنوان کرده بود * (ص ۲۶) * و یا جای دیگر میگوید: * * * بعلاوه [بعلاوه بسیاری دلایل دیگر] با اشتباهات مهمی که رهبران بلشویک چون زینوویف، کاهف، بوخارین و تروخسکی مرتکب شدند، نخستین تجربه جهانی برای ساختن سوسیالیسم به بیراهه گشاده شد * * (ص ۲۷) بدیهی است اگر اشتباهات تروخسکی را بگذرانیم، چه خبر به بیراهه گشاده شدن ساختن سوسیالیسم گشت در مقاله ای که بظهور * پرتو افکدن به نخستین تجربه ساختن سوسیالیسم در جهان * نوشته شده خواننده توقع توضیح بیشتری دارد * ولی م - ر با کمال خودسری مینویسد: * در اینجا فرصت نیست وارد بحث درباره اشتباهات سیاسی و تئوریک تروخسکی یا خطرات او با انقلاب شد * * (ص ۲۶)؟! *

جریان واقع و صحت نظریات تروخسکی را در موارد چندان متعددی بی ثبوت رسانیده است که حتی مخالفین وی نیز وادار به عاریه گرفتن از این مخزن مباحث شده اند * بعنوان نمونه، تئوریهای تروخسکی (و فقط تئوریهای تروخسکی) نشان داد که چرا اعتصاب عمومی در انگلستان شکست خورد، علت شکست انقلاب دوم چین در سالهای ۲۷-۱۹۲۰ چه بود، چرا هیتلر بدون هیچ نیروی مخالفی روی کار آمد، به چه دلیل تئوری و عطرکرد * جنبه ائتلافی * - که بوضع اسفناکی هجره به شکست انقلاب اسپانیا و از دست رفتن شرایط هاسب در فرانسه، در سالهای ۲۷-۱۹۳۰ شد - اشتباه بود * م - ر هم با وجود اینکه از تروخسکی عقاید بسیاری را (گرچه ناقص و برای اثبات حضور خودش) بعاریت میگیرد، ولی مصمم است که نقش او را بی اهمیت جلوه دهد * در صفحه ۲۳ در جمع بندی - * تظاهرات ایدئولوژیک فاصله ماهوی بین حکومت زمان لنین و استالین * م - ر به برخی از این اشتباهات اشاره میکند * باید از م - ر پرسید: اگر بخاطر مبارزات ایدئولوژیک تروخسکی اپوزیسیون چپ و بین الملل چهارم نبود او از کجا به این اشتباهات (و خیانت های) بوروکراسی شوروی واقف میشد؟ جالب اینجاست که در رساله م - ر اکثر نکات و حقایق تاریخی پیرامون جریانات ناهنجاری که حزب کمونیست شوروی طی نمود از نوشتجات تروخسکی و یا از هابعمی که خود مدیون نوشتجات و اسناد تروخسکی میباشد، بعاریت گرفته شده، ولی با وجود این برای م - ر مبارزات

مشافه‌ترند * ولی امری که م - ر میبایستی ثابت کند وجه تشابه اقتصاد زیر نفوذ بوروکراسی با * سرمایه داری دولتی است و اینکار فقط پیمایش از تعریف * سرمایه داری دولتی * میسر می‌باشد * بمعبارت دیگر م - ر پیمایش سه صفت * پرتوانگی * مسأله استالین را - حتی مطابق تعریف خود شراز مسأله - همچنان ناروشن باقی میگذارد *

دلیل این کمبود بسیار واضح است * وجه تولیدی با اسم سرمایه داری دولتی در تاریخ تولید اجتماعی بشر نه وجود داشته و نه وجود خواهد داشت * هیچ یک از کسانی که معتقدند وجه تولید غالب در شوروی * سرمایه داری دولتی * است تا بحال نتوانسته اند تئوری قانع کننده‌ای در اثبات این نظریه ارائه کنند * از روزگه مخالفین سوسیال دموکرات انقلاب اکبر روسیه این تئوری را که بنا به آن در شوروی هنوز سرمایه داری غالب است اختراع کردند * طرفداران این تئوری با مشکل بزرگی روبرو بوده‌اند * یا میبایستی ثابت کنند که * سرمایه داری * روسیه واجد اغلب قوانین مهم و ویژه سرمایه داری کلاسیک مانند * تولید گالائی تعمیم یافته * و تضادهای بنیانی مختص این وجه تولید از قبیل * بحران اشباع تولید * می‌باشد * (که البته بوضوح نادرست است * چون مثلاً در شوروی هیچ یک از مسائل عمده تولیدی کالا نیست و بحرانهای کلاسیک سرمایه داری نیز بکلی ناپدید گشته اند) * و یا میبایستی با این واقعیت واضح که بین * سرمایه داری * روسیه و سرمایه داری کلاسیک (بر اساس راجحه مشخصه‌ای که با تئوری مارکس تطبیق است) شباهتی موجود نیست خود را سازش دهند و در عرض بگویند که وجه مشخصه جدیدی برای سرمایه داری پیدا کنند * در این صورت با اجبار دست به تغییر اصول مهم تئوری مارکس خواهند زد * م - ر بازار راه سومی پیدا کرده است * طبق روش همیشگی اش گریبان خود را با سکوت خلاص می‌کند *

جای تعریف داده * مفهوم * سرمایه داری دولتی * م - ر میدهد * دست بدامن لنین میشود و از زبان لنین بشکل معجزه آسائی موضع های م - ر بیان میشود * با یک قطعه نقل قول از لنین م - ر با اصطلاح ثابت میکند

* بحث درباره * تئوری * سرمایه داری دولتی بسیار است ولی چون * موضع * م - ر در این مورد هنوز فرمول بقدری نشده * فعلاً ارزش بحث * تئوری ندارد *

که در شوروی نظام اقتصادی * سرمایه داری دولتی تلقی دارد * و چون شخص لنین به این امر واقف بوده * در نتیجه به توضیحات بیشتر م - ر احتیاجی نیست [باید پرسید * اگر بعقیده م - ر هم در زمان * صدارت * لنین (لغتی است که م - ر بکار میبرد) و هم در دوران حکومت استالین نظام اقتصادی شوروی سرمایه داری دولتی بود - پس چرا او گیاه * به بیراهه کشانده شدن نظریه تجربه سوسیالیسم در جهان * را فقط بگردن استالین میاندازد؟ اگر نشان دادن * وجه تمایز سوسیالیسم از انحراف استالینی آن * به وجه تمایز سوسیالیسم از سرمایه داری دولتی نیز مرتبط است - پس چرا م - ر مسأله را فقط به استالین محدود میکند و در مورد * انحراف لنینی * موضع خود را ارائه نمیدهد؟ م - ر گذشته از چاپلوسی کردن و مداحی سرائی از لنین از طریق بازی با کلمات این تضاد را سرپوش میگذارد: * بمعبارت ساده حکومت پرولتری و اقتصاد زیر نفوذ آن تبدیل به حکومت بوروکراسی و اقتصاد سرمایه داری دولتی خادم خانم بوروکراسی شد * * (ص ۲۶) اولاً با اینکه قبلاً * ثابت * کرده بود * حاسبات حاکم اقتصاد در روسیه شوروی * سرمایه داری دولتی است ولی در قسمت اول عبارت بجای اقتصاد سرمایه داری دولتی زیر نفوذ آن می‌نویسد * اقتصاد زیر نفوذ آن *؟! ثانیاً واضح است که اقتصاد

* م - ر با خودش را به نفی زده و با واقعا فرق بین نهی از فعالیت اقتصادی و نظام اقتصادی جامعه را درک نمی‌کند * منسظور لنین از این عبارت که * سرمایه داری دولتی با وجود اینکه شکل سوسیالیستی نیست برای م و روسیه مطلوبتر از شکل کجی است * - برخلاف آنچه که م - ر وانمود میکند - این نیست که حاسبات حاکم اقتصادی در روسیه شوروی * (نقل از م - ر ص ۱۰) حاسبات تولیدی سرمایه دار است * لنین صحبت از عناصر سیستم اقتصادی میکند و نه خود سیستم حتی اگر عناصر سرمایه داری دولتی تلقی تیز داشته باشند * الزاماً نظام اقتصادی و حاسبات تولیدی جامعه * سرمایه داری دولتی نیستند * جامعه شوروی چه در زمان لنین و چه امروزه یک جامعه انتقالی است با حاسبات تولیدی مخصوص خود که نه سرمایه داری و نه کاملاً سوسیالیستی می‌باشند * این حاسبات تولیدی صرفاً مخلوطی از حاسبات قدیم و حاسبات آتی نیستند بلکه حاسباتی

زیر نفوذ حکومت پرولتاری میا هستی در عین حال خادم
 فافع حکومت هم باشد * بهین ترتیب اقتصاد خادم
 فافع پروکراسی، برای اینکه خد متکوار باقی بماند، میا-
 هستی زیر نفوذ پروکراسی قرار بگیرد * نتیجتاً اگر حطه
 م - ر را بشکل ذیل تغییر دهیم کوچکترین تغییری در
 مفهوم آن پیدا نخواهد شد : * بمبارت ساده (تر)]
حکومت پرولتاری و اقتصاد (سرطایه داری دولتی) زیر
نفوذ (و خادم فافع) آن تبدیل به حکومت پروکراسی و
اقتصاد سرطایه داری دولتی (زیر نفوذ) و خادم فافع
آن * * * جز قسطنطنیای تاکید شده (و
 عبارات اضافه شده در پرانتز) دو طرف دیگر این تبدیل
 یکسان هستند * یعنی بنظر م - ر (اگر صادقانه میگفت]
 نظام ماهیت مساله استالین در این نگه مستراست که :
 * حکومت پرولتاری به حکومت پروکراسی تبدیل شد *
 و آلا نظام اقتصادی همچنان سرطایه داری باقی ماند *
 در اینکه در دوران قدرت استالین حکومت
 کارگری به حکومت پروکراسی تبدیل شد کوچکترین تردیدی
 نیست (و دلایل آن شرح شد) و در نظریه م - ر ظاهر
 ایرادی بچشم نمی خورد * ولی باید پرسید * حضور م - ر
 از * حکومت پروکراسی * چیست؟ واضح است که بعقیده
 او حکومت پروکراسی با حکومت پرولتاری ماهیتاً متضادند
 و آلا صحبت از * تبدیل * یکی به دیگری نمیکرد * شاید
 حضور م - ر اینست که پروکراسی بمطابق طبقه جدیدی
 میباشد که قدرت را از دست پرولتاریا غصب کرده است *
 در اینصورت * همراهِ با این دست بدست شدن قدرت
 از طبقه کارگر به طبقه پروکراسی * میبایستی تحولات
 کیفی مترادفی در نظام اقتصادی جامعه نیز ایجاد
 میگشت * ولی مطابق تئوری خود م - ر * سیستم اقتصادی
سرطایه داری دولتی چه قبل و چه بعد از بدست رسیدن
سرطایه داری دولتی بوده است ؟ پس مطابق
اصول ترین اصول ما تریالیزم مارکس خصلت طبقاتی
میبایستی تغییر کرده باشد * این موضع م - ر را
دیوار مقاومت سختی خواهد کرد * میتواند انتخاب
 کند * یا او معتقد است که حکومت پروکراسی (زبان
 استالین) و حکومت پرولتاری (زبان لنین) هر دو حکومتیهای
 پروکراتیک بودند * و یا اینکه بنظر او حکومت پروکراسی
 در واقع نوعی حکومت کارگری با ناهنجار بهای پروکراتیک
 است * فرض کنیم م - ر راه حل دومی را انتخاب میکند *
 یعنی قبول میکند که در شوروی حکومت کارگری پروکراتیک
 و اقتصاد سرطایه داری دولتی حاکم است * ولی مطابق
 تئوری م - ر * سرطایه داری دولتی * بجلت پست بودن

انکشاف اقتصادی سرطایه داری در روسیه (در سال
 ۱۹۱۷) * ضرورت داشت * در ۱۹۲۴ پمرازشد
 شرکتتیریههای مولده * ضرورت این نظام اقتصادی در
 چیست؟ م - ر میداند * میتواند انتخاب کند * یا او
 معتقد است که سرطایه داری دولتی مستقیماً به وجود
 حکومت پروکراسی ارتباط دارد و نتیجتاً با وجود رشد
 تیریههای مولده * پروکراسی برای حراست از فافع خود
 نگاگان آنرا حفظ میکند * که در اینصورت همین خاصیت
 در زمان لنین نیز میبایستی وجود داشته باشد * و یا
 اینکه در زمان استالین در واقع سرطایه داری دولتی از
 بین رفت و سیستم بهتری * " نزدیکتر " به سوسیالیزم
 ساخته شده است * اینبار م - ر هر کدام از این راه
 حلها را انتخاب کند فرقی نخواهد داشت * نتیجتاً خطئی
 هر دو عقیده اینست که برای م - ر * مساله استالین
 و انحراف اشتالینی * لگافه ایست که زیر آن * مساله
 لنین و انحراف لنینی * را طرح میکند * خلاصه از هر
 زاویه ای که به نظریات م - ر دست بچشم با تضاد روبرو
 خواهیم شد * طبعاً * در حل این تضاد نیز م - ر میتواند
 دو راه اتخاذ کند * یا او بایستی ماهیت مبتذل سوسیال
 دموکراتیک خود را نشووندا دهد و شروع به انگار آشکار
انقلاب اکتبر و دست کسی کامل از مارکسیزم کند و یا بسوی
مارکسیزم انقلابی جلب شود و بعنوان قدم اول در اینراه
از این تئوری خرده پروژوائی سرطایه داری دولتی دست
بردارد *
 مساله ضد لنینیزم (منفیانه) و ضد تروچکیزم
 (آشکار) م - ر * راه دومی را فی النفسه حذف کرده
 است و او با سطحی تمام خود را در سرایشین افکده
 که در انتهایش آشوش باز بسیاری روشنتر کرده پروژوا-
 که قبلاً همین مسیر را طی کرده اند - در انتظارش
 میباشد * هم مسلک م - ر در در جنگ جهانی دوم از
 شوروی در مقابل هیتلر بوده * بهانه اینکه در روسیه شوروی
 حکومت پروکراسی و سرطایه داری دولتی غالب است دفاع
 نکردند * زیر فشار هنگه استالینیزم و فاشیزم پخرده پروژوازی
 وحشت زده به طبقه کارگر پشت خواهد کرد * م - ر
 نمیتواند درک کند که نصب حکومت شوروی توسط پروکراسی
 ماهیت دولت شوروی را تغییر نداده است * فقدان مالکیت
 خصوصی در بازار تولید * اقتصاد با برنامه * انحصار

* با احتمال قوی اولی را انتخاب خواهد کرد }
 چون در اینصورت ایراد ما را کاملاً ثابت میکند و نشان
 میدهد که زیر نفوذ لنینیزم در حال حطه به لنین است *

تجارت خارجی هنوز در شوری وجود دارد و بهمین دلیل دولت شوری هنوز دولتی است کارگری ولی با احتیاطات عمیق بوروکراتیک و جامعه شوری هنوز جامعه ایست در حال انتقال از سرمایه داری به سوسیالیزم (البته خطر بازگشت به سرمایه داری روز بروز قوتور میشود) - برای تضمین انتقال به سوسیالیزم (گذشته از گسترش انقلاب جهانی) احتیاج به یک انقلاب سیاسی برای سوگون ساختن بوروکراسی واحیا حکومت شوراهاست.

فرض کنیم - م - ر صحیح میگردد و بوروکراسی طبقه استثمارکننده جدیدیست و نظام سرمایه داری دولتی نظام غالب اقتصادی است - م - ر از این شوری چه نتیجه برای مبارزه میگیرد؟ چه برنامه عملی برای انقلاب در اتحاد جماهیر شوری ارائه میدهد؟ اگر تکلیف انقلاب در اتحاد جماهیر شوری همکاری با انقلاب جهانی و ساختن سوسیالیزم است عجز یک انقلاب سیاسی، یعنی سرنگونی بوروکراسی و در عین حال حفظ مالکیت دولتی، م - ر چه پیشنهاد دیگری میدهد؟ اشکال اساسی م - ر دقیقاً همین است که اصولاً "سه ساله استالین" برایش سه ساله ای آکادمیک است و بخطر مبارزه با استالینیزم آنرا طرح نکرده است. یک مثال (از تروفسکی) این اشکال را نشان میدهد "فرض کنید که یک مکنیک احساساتی با یک ماسین روبرو میشود که مثلاً یک دسته گانگستر توسط آن از تعقیب پلیس از جاده ناخمواری فرار کرده اند. بدنه ماسین در چندین نقطه داغان گشته، چرخها کج شده، و محور عیب برداشته است. اولین عکس العمل او با احتمال قوی این خواهد بود که "این آهن پاره که ماسین نیست، خدا میدونه که چیه؟!". بدیهی است که این ارزیابی کوچکترین ارزش عملی و تکنیکی ندارد، ولی البته در مقابل خرابکاری گانگسترها مکنیک احساساتی حق دارد چنین عکس العملی نشان دهد. حالا فرض کنید که همین مکنیک میبایستی ماسینی را که میگفت "خدا میدونه چیه" تعمیر کند. در این حالت او با این شناخت که شیئی مذکور اتومبیل عیب دیده ای میباشد، شروع خواهد کرد. اول تعیین خواهد کرد که کدام یک از اجزاء ماسین هنوز قابل مصرفند و کدامیک تعمیر پذیر نیستند و بدین ترتیب میفهمد که کار تعمیر را از کجا شروع کند. م - ر نیز مثل همین مکنیک احساساتی رفتار میکند، بحق اعتراض میکند که بوروکراسی گانگستر دولت پرولتری را به "خدا میدونه که چیه" (سرمایه داری دولتی) تبدیل کرده اند. ولی اگر از موضع طبقه کارگر حرکت کند، این اشکال

دست بکشد و سعی در حل این مساله سیاسی نماید. با اجبار قبول خواهد کرد در مقابل شریک دولت عیب دیده (حفظ شده) کارگری میباشد که با وجود اینکه محور اقتصادیش در دست بوروکراسی ناقص گشته، ولی هنوز کارکنان کار میکند و با تعویض برخی از اجزاء تعمیر خواهد شد. تنها راه حل سیاسی این مساله انقلاب سیاسی طبقه کارگر است که حکومت واقعی شوراها را مجدداً برقرار خواهد ساخت. طبیعتاً این انقلاب سیاسی در نیروهای مولده نیز تاثیر خواهد گذاشت. یسملی در توزیع نیروهای مولده بین بخشهای مختلف اقتصادی تغییراتی بنفع طبقه کارگر ایجاد خواهد کرده ولی در ماهیت اشتراکی و دولتی مالکیت ابزار تولید و اقتصاد با برنامه تغییر نمیخواهد داد. م - ر چون لحظه ای درباره حل جدی و عملی مساله صرف نمیکرد، در نتیجه مساله را نیز هنوز نفهمیده است.

منظور م - ر از "مجموعه ای از نظرات"

خواننده از نام کتاب چنین استنباط میکند که ناشر یا گردآورنده از اشخاص و احزاب مختلفی که "سه ساله استالین" را در پیدایش و پروسه تکامل آن بررسی کرده اند، نظریات مختلفی در این مجموعه بجای رسانده است. عبارت دیگر م - ر برای "شناختن وجه تمایز سوسیالیزم از انحراف استالینی آن" صرفاً به قدرت "پرتوانگی" خوشا کفا نکرده. از دیگر "صاحب نظران" نیز یاری گرفته است. هدف بسیار پست دیده ایست که اگر جامعه عمل میبوشید شاید به روشن شدن مساله کمک میکرد. تا سافانه خواننده غلط استنباط میکند. تنها مقاله ای که تا حدودی واجد شرایط لازم است مقدمه خود گردآورنده مجموعه میباشد (البته بگذریم که نظریه ایشان هم فقط شاید به شناختن وجه تمایز مارکسیزم از انحرافات گوناگون آن آئتم از جهت عملی کمک میکند). اکثر مقالات دیگر کتاب روابطی فیزی با "سه ساله استالین" داشته، بخوبی خود (بدون یک بررسی انتقادی) حتی بطرح مساله تا چه رسد به حل آن کوچکترین کمکی نمیکند. مثلاً نظریه حزب کمونیست چین که معتقد است "استالین از لحاظ شیوه تفکر در بعضی مسائل از

کاترالیسم دیالکتیک دور شده و به حجاب ظاهریک
 و سوسیالیسم در غلطید * بدین جهت وی گاهی از
 واقعیت و توده های مردم جدا میشد * * * برخی
 اشخاص بیگانه را اشتباهاً محکوم ساخت * * * وی
 در سازمانهای حزبی و دولتی اصل مرکزیت دموکراتیک
 پرولتری را بقدر کافی اجرا نکرد، و با آنرا قسماً نقضی
 نمود * وی در زمینه حل حسابات احزاب برادر و کشورها
 برادر مرتکب بعضی اشتباهات گردید * استالین در
 جنبش بین‌المللی کمونیستی همچنین بعضی عقاید اشتباه
 آموخت * این اشتباهات به اتحاد شوروی و جنبش
 بین‌المللی کمونیستی زیانهای رسانده است * * * و در
 همین حال در همان رساله و حتی چند سطر قبل از
 درج این پریده دور و دراز * اشتباهات * استالین
 نوشته بود: * تمام زندگی استالین زندگی یک
 طارکمیست - لنینیست کبیر و زندگی یک رجل انقلابی
 کبیر پرولتری بود * (نظریه حزب کمونیست چین * درباره
 مساله استالین * - ص ۸۵ و ۸۶) - نظریه یک چنین
 حثی که در طول یک صفحه چنین پشتک و وارو میزند
 چگونه میتواند به * شناساندن وجه تمایز سوسیالیسم
 از انحراف استالینیسی آن * کمک کند؟
 گردآورنده مینوسد * در عین پرداختن
 به این مساله * * * باید با حزم و احتیاط پیش رفت
 تا خود این بررسی به اسلحه دیگری در دست دشمنان
 ایرانی سوسیالیسم بدل نگردد * * (ص ۴) از م - ر
 سوال یکیم برای بدنام ساختن سوسیالیسم چه اسلحه
 بهتر از * بیوگرافی استالین که بدست خودش نوشته
 شده بود * و گردآورنده معلوم نیست از کدام سوراخ
 بعد از بدون شک تجسسات فراوان پیدا کرده و منتشر
 میکند؟ استالین مینوسد * اگر چه استالین وظیفه خود
 را بطایفه رهبر حزب و خلق با مهارت کامل انجام میداد
 و از حمایت بیدریغ خلق تمام شوروی برخوردار بود، ولی
 هرگز اجازه نداد کارهایش با کوچکترین غرور خود خواهی
 و خود ستایی آلوده گردد * * (ص ۵۹) انتشار این
 بیوگرافی را چگونه میتوان * برخوردار جدی * به * مساله
 استالین * و نمود کرد؟ م - ر در * حزم و احتیاط *
 بقدری افراط میکند که حتی مجبور میشود پشت سر
 مداحان استالین که مقاله هایشان را با * زده باد
 استالین سترگ معمار کمیسیم * ختم میکند (ص ۴۰)
 قلم شود * برای اینکه مبادا دشمنان سوسیالیسم از
 انتقادات م - ر سوء استفاده کنند وی چندین مقاله
 نیز در مداحی از استالین میسراید * (البته ساز و

آواز از دیگران است * م - ر صرفاً نقض دلال را بازی
 میکند *)

شاید با قدری سخاوت بخوان مقالات حزب
 کمونیست چین، نظریه حزب توده ایران، مداحه سزائینها
 اشخاص مانند الکسی کسین و یا حتی * بیوگرافی
 استالین * و دیگر نوشته‌جات خود استالین را * مجموعه‌ای
 از نظرات درباره مساله استالین * قلداد کرد *
 حداقل هر یک به نحوی به استالین اشاره کرده و
 حتی بدلیل مسخره بودن محتواتشان از جهات هنی
 اهمیت طرح مساله را اثبات میکند * ولی اگر آنطور که
 گردآورنده محترم ادعا میکند، هدف از انتشار مجموعه
 * شناساندن وجه تمایز سوسیالیسم از انحراف استالینی
 آن * میباشد - چاپ مقالاتی که نویسندگان استالینیست
 آن حتی از وجود مساله استالین * و چنین * وجه
 تمایزی * آگاه نیستند چه چیزی جز نفی کامل هدف
 گردآورنده در اختیار خواننده خواهد گذاشت؟
 ملاحظه کنید ناشری قصد انتشار * مجموعه‌ای
 از نظرات در باره مساله کهکشان * دارد [اگر منظور
 ناشر از مساله کهکشان * مساله پیدایش کهکشان باشد
 واضحست که او نظرات و نظریه‌های مختلف علمی را درباره
 پیدایش کهکشان جمع آوری و چاپ میکند * ولی اگر منظوری
 که از این مساله دارد، مساله آفرینش کهکشان باشد
 گردآورنده عاقل عوض عقاید علمی مجموعه‌ای از عقاید
 مذهبی مروجله را در کتب مقدس را دیان مختلف پیدا کرده
 ختشر میسازد * حالا اگر آن ناشری که منظور * مساله
 پیدایش کهکشان * بود گذشته از نظرات دانشمندان
 عقاید آخوندها را نیز در مجموعه خدج کند - یا ابله
 است و یا فرصت طلب (وا هر دو) و این دقیقاً کاری
 است که م - ر انجام داده *
 جالب اینجاست که بعد از اینکه پیش از نصف
 صفحات کتاب را در اختیار مداحان استالین میگذارد
 در مقدمه هیا هوکان میگوید: * انتشار این جزوه
 سیب برآشامه شدن عده‌ای خواهد شد که * * *
 استالین را بزرگترین پیغمبر عصر * بشمار می‌آورند و
 هرگونه بحث درباره پدیده استالینیسم را * گناه کبیر *
 محسوب میدارند * [؟ و جنگجوانه ادامه میدهد * روی
 سخن م با این چنین گمان [منظور استالینیست‌ها
 است ولی خجالت میکند بنام ذکر کرد] نیست که از
 تفکر دیالکتیکی و ماتریالیستی و تاریخی بوش نبرده اند
 و پیش از هر چیز به دگنداری سیاسی مشغولند * *
 (نگه از م - ر، ص ۲) * شباهت تهرانانه م - ر

در مقابل * این چنین کسان * واقعا قابل تقدیر است . البته م - ر اجازه ندهد که * روح جنگجو * چشم بصیرتش را کور کند و روشهای دیگر * مبارزه * مانند تسلیم شدن و عقب نشینی را نادیده بگیرد . با وجود اینکه روی سخنش با * این چنین کسان * نیست و از برآشفتگی شان واهمه ای ندارد ولی بیش از ۷۰ صفحه کتاب را در اختیار * این چنین کسان * میگذارد . گذشته از نبوغ تاکتیکی و جنگی با این عمل م - ر درایت خوش را در امور اقتصادی نیز اثبات میکند . م - ر مسلح به ماتریالیسم اگزیستیستی خانع مادی * دکان سیاسی * خوش را از نظر دور ندارد . چون بازار وسیعی در اختیار * دکانهای سیاسی این چنین کسان * میباشد در نتیجه میبایستی کالایش در این دکانها هم قابل فروش باشند . شاید اعتراض شود که ما به ناحق قطع م - ر را مورد سرزنش قرار داده ایم در صورتیکه هیچ جای کتاب دقیقاً باین مسأله که تنظیم کننده مجموعه کیست اشاره ای نشده . اصولاً مجموعه بقدری ناخظم و چنان آتش شله قلمگاریست که شاید عظیم کننده ای در کار نبوده . در این مجموعه که شامل بیش از ۳۰ قطعه مختلف است حتی از یک فهرست ساده هم خبری نیست . با در نظر گرفتن سابقه قبلی انتشارات مزدک شاید ناشر صرفاً پیمایز یک ارزیابی سریع بازار از هر * دکان سیاسی * چند نخود به آتش یکی * مارکسیزم مستقل * اضافه کرده و لایبای آن هم برخی از نوشتجات لنین را گجانیده ، که شاید مجموعه شکل آبروندی بخود گیرد . اگر چنین است هر جا صحبت از م - ر بعنوان گردآورنده مجموعه میشود نام ناشر را نیز اضافه کنید . امری که مسلم است م - ر در انتشار این مجموعه حداقل بخشی از مسؤلیت را بعهده گرفته است . اینجا و آنجا صحبت از * این رساله و این کتاب * میکند و واضح است که از محتوی کتاب آگاه بوده و در تنظیم آن دست داشته است .

سهل انگاری و دست و دلبازی گردآورنده در تنظیم کتاب - - که در واقع بیه استفاده از عطش قشر پیشروی مبارزین ایرانی برای ادبیات مارکسیستی میباشد - تنها تقصرو یا حتی نقص چندان مهمی نیست . چشمگیرترین عیب گردآورنده در تنظیم این * مجموعه - - که در واقع بازتابی است از کمبود های * دکان مستقل * وی - - چندان حتی یک مقاله کوچک از تروشکی و بین الملل چهاراست . م - ر چگونه ادعا میکند که این مجموعه آغاز یک * برخورد جدی * برای * شناساندن

وجه تمایز سوسیالیسم از انحرافات ستالینی است . و روشی در راه * الغای اثرات حقی و تقویت تجربیات مثبت * تجربیات جنبش کارگری در روسیه است و در همین حال به کسانیکه برای حراست دست آورده های انقلابی بلشویزم پیگیرانه مبارزه کرده اند اجازه اظهار نظر حتی در یک جمله ندهد ؟

مشاهده کردیم که م - ر نه چندان به تاریخ انقلاب روسیه آشناست و نه چندان دل خوشی از تروشکی دارد . ولی چرا طبلند استالینیست ها دست به سلطنتی عقاید میزدند ؟ شاید واقعا بقدری بی اطلاع است که نمیداند تروشکی هم * درباره مسأله استالین * (آنهم تعریف صحیح آن) صاحب نظر بوده و حتی دست بقلب برده است . ولی چرا از بین الملل چهار که امروزه در بیش از ۴۰ کشور (همچله آلمان غربی محل سکونت پ - ر) شعبه دارد هیچ نظریه ای در این مجموعه چاپ نشده است ؟

هدف م - ر سعی در * پرتو افکندن به برخی از جوانب مسأله استالین * است . در صورتیکه بین الملل چهار امروزه در جنبش جهانی کارگری علیه استالینیسم مبارزه عملی میکند . معیار م - ر در تشخیص اینکه نظریات بین الملل چهار حتی به روشن ساختن * برخی از جوانب مسأله استالین * کمک نمیکند چه بوده است ؟ گذشته از دلایلی که قبلاً ذکر شد دلیل دیگر فقدان نظریات تروشکی در اینست که حتی یک مقاله کوچک از تروشکی مضحکی عقاید م - ر را عریان میساخت . ضد و نقیض گوییهای م - ر قدرت تحمل هیچ نظریه پیگیری چه رسد نظریات تروشکی را نخواهد داشت .

اصولاً تمام اشکال در اینست که تیترا کتاب برای خواننده ساده لوح باعث سوء تفاهم شده است . در قاموس م - ر * مجموعه ای از نظرات * با معنای روزمره عبارت فرقی دارد . ظنر او از این عبارت * مجموعه ای از مقالات در تأیید برخی جوانب نظریه م - ر * است . و اگر هم اعتراض کنید بدون شک جواب خواهد داد : * در نظریه من اکثر نظریات دیگر نیز گجانیده شده * و راست هم میگوید . رساله اثر چرم مخلوطی از نظریات غالباً متضاد سایه روشنیهای خطا و طیف سیاسی طولانی اگزیویزم ، خشونزم ، کائوشکیزم ، استالینیزم ، مائوکیزم و غیره . . . چیز دیگری نیست .

قبل از ختم شاید لازم باشد بگوئیم که با وجود تمام اشکالات مجموعه ما مطالعه آنرا توصیه میکنیم .

اصولاً همیشه بعد از بود و برخی بخشی از اپوزیسیون ایرانی اهمیت برخوردار جدی به تجربیات انقلاب اکبر را درک نموده بدون در نظر گرفتن نتایج این عمل از پشتیبانی کلیه مارکسیست های برخوردار است. حتی برخی از مقالات پایتنگ به حل مسأله استالینیزم چندان کمکی نخواهد کرد. ضروری نیز ندارند.

مثلاً خلاصه ای از کتاب روی مدوف (که نظامنامه پیش از اندازه خلاصه شده است) بنام: بگذار تاریخ تضاد کند* که حاصل هشت سال محاسبات وی در آرشیوهای حزب کمونیست شوروی است و بسیاری اخراج وی از حزب تمام شد. با اینکه دلایل *تکامل* استالین را از یک عضو سوسیال دموکراسی به یک درونگویی عامی تشریح نمیکند. ولی با وجود این به روشن ساختن برخی از حقایق تاریخ انقلاب روسیه که بدست استالین و شرکا تحریف شده اند کمک خواهد کرد.

البته چنانکه اشاره کردیم مجموعه فوق حاوی برخی از نوشتهجات و مکاتبات چند ماه آخر زندگی لنین نیز میباشد. این بخش که ارزنده ترین قسمت کتاب میباشد چاکلی از مبارزات آخر لنین علیه رشد بورکراسی در ارگانهای حکومت کارگری شوراهای و رخنه عقاید ضدانقلابی است.

بخاطر تغییرات پرولتری در دستگاه کهنه دولتی و جلوگیری از اجحافات بورکراتیک مسئولین سازمانهای دولتی و حزبی لنین در مقالات *چگونه بازرسی کارگری و دهقانی را تجدید سازمان بدهیم* و *بهبتر است کمتر ولی بهتر باشد* بسط کمسیون مرکزی تقیض و انتخاب اعضای جدید از بین کارگران و دهقانان انقلابی را به حزب پیشنهاد میکند. لنین نمدانست که پسر از مرگش استالین ریاست این کمسیون را که برای مبارزه با بورکراسی استالینی بنا شده بود به ارژیکینده اعطاء خواهد کرد. ارژیکینده کسی بود که بدلیل رفتار خشن و بورکراتیک در رابطه با مسأله گرجستان و عقاید شو و نیز لنین خواستار اخراجش از حزب بود.

مقالات دیگر لنین مانند *در باره مسأله ملیتها یا سیستم خود مختاری* و نامه هایش به تروشکی و مدیوای از مبارزات پیگیر وی علیه شوویزم ملت حاکم و مسئولین مسأله گرجستان حکایت میکند. لیه نیز حمله لنین در این نوشتهجات مستقیماً حوجه ارژیکینده، استالین و ژوینسکی است که بمعقیده او مفهوم انتزاعی سیرتالیزم را درک نکرده بودند و با روشی روسی خشانه به مسأله

ملیتهای متعدده روس برخوردار میکردند. حتی لنین در ورنادیش هم نمدانست که چند سال بعد استالین در ضیافتهای کرملین *بسلامتی خلق روس* بدگ خواهد نوشید (ص ۶۹).

در مقاله مهم دیگری بنام *نامه به ککزه* (که به وصیت نامه لنین معروف است) لنین به کمیته مرکزی پیشنهاد میکند که هر چه زودتر استالین را از مقام دبیرگی حزب برکنار کند. لنین نمدانست که چند سال بعد نامه او به *بند جنائی* معروف خواهد شد و هر کس که آنرا در اختیار داشته باشد مجرم در اختیار داشتن *سند ضد انقلابی با اصطلاح وصیتنامه لنین* بزندانیهای استالین می افتد.

این مقالات لنین ثابت میکنند که وی نه تنها متوجه خطر رشد بورکراسی و نقض استالین شده بود بلکه بکفک تروشکی مبارزه شدیدی را علیه آن آغاز نمود. بی دلیل نبود که استالین و رفقایش در حزب در مقابل حملات لنین دست بکار یک توطئه کشیدند. آنها از طرفی اخبار سیاسی حزب را از دسترس لنین دور نگاه میداشتند و از طرف دیگر شایعه کرده بودند که عقاید لنین تحت تاثیر بیطری و تحریکات تروشکی نوشته شده اند و بنیابستی روی عقاید *روشن فکر علیل* پیش از حد حساب کرد. مطالعه این مقالات صریحاً نشان میدهد که اوج دوران پیشی انقلابی لنین در همین نوشتهجات آخری هدیج است.

البته بدلیل زمان نگارش نوشتهجات و مکاتبات لنین تصور جامعی از مسأله استالینیزم در اختیار خواننده نخواهند گذاشت ولی بدون تردید برای درک ریشه های مسأله کمک ذیقیمتی میباشد. حتی بخاطر این مقالات هم که شده مطالعه کتاب فوق را توصیه میکنیم. ■

صد راد

*در ضمن یک نمونه از مکتب تحریف استالینستی را در ترجمه فارسی وصیتنامه لنین میتوان دید. در ترجمه جمله ای که لنین در باره تروشکی نوشته صحبت از *خود پسندی* تروشکی میشود در صورتیکه لنین عبارت *اعتقاد بنفس* را بکار برده است.

••• در نوشتن این نقد از نوشتهجات تروشکی کمک بسیاری گرفته ایم ولی بدلیل کثرت این کمک همه جا مستقیماً به منابع آن اشاره نشده است.